

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حضرت آیت الله محمد تقی بهجت رحمته الله



اداره اطلاع رسانی

تألیف: احسان طریق الاسلامی

پژوهشگر: ناهید قاسمی

ویراسته‌از: سمانه کیانی بیدگلی

طراحی و صفحه‌آرا: فرهود مقدم

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: معاونت تهذیب حوزه های علمیه

نوبت چاپ: اول

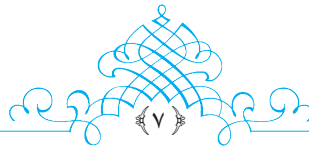
لیتوگرافی: نقش

چاپخانه: خاتم الانبیاء

- * مقدمه ۷
- * توحید ۱۱
- * قرآن ۲۳
- * عترت علیهم السلام ۳۵
- * امام زمان علیه السلام ۴۷
- * نماز ۵۷
- * دعا و اذکار ۶۵
- * توصیه ها ۷۵
- * عنایات ۸۵
- * سیاست ۹۹
- * علما و طلاب ۱۰۹



فهرست مطالب

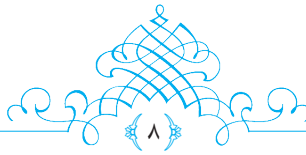


مقدمه

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر، آیه ۲۸]

«ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی، مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم آقای بهجت و مرحوم بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم)، قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار و سخنان آنان و شناخت زندگی شان، یکی از شفابخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش و روشنایی بخشد و دل‌ها را نورانی سازد.

در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران؛ اینها برجستگانند. همین بزرگانی که در مشهد حضور داشتند، مردمانی بودند که اینها را به تقوا، طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان. عمده این است که، این دل‌زنگار گرفته را زبانی معنوی یا سخنی برخاسته از دل شفا بخشد و این زنگار را برطرف کند.»



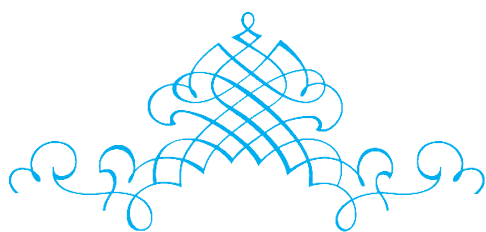
در راستای مطالبات مقام معظم رهبری دامت برکاته، مبنی برگسترش و ترویج سیره‌ی عملی و توصیه‌های بزرگان اخلاقی و تربیتی، معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با همکاری مؤسسه‌های لاهوتیان آفاق و طراوت معرفت الهی، جهت آشناسازی طلاب علوم دینی و دیگر علاقه‌مندان سیر و سلوک معنوی با قله‌های معنویت، اقدام به طراحی مجموعه‌ی «قله‌های تهذیب» نموده است. در هر شماره از این مجموعه، علاقه‌مندان با سفارشات، توصیه‌ها و سیره‌ی عملی یکی از بزرگان اخلاقی و تربیتی آشنا می‌گردند.

این مجموعه‌ها، در قالب‌های لوح فشرده صفحات وب، کتاب الکترونیکی، نسخه موبایل، نرم‌افزار و وبسایت www.gholleha.ir تولید شده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر از سایر محصولات معاونت تهذیب، می‌توانید به پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه به نشانی www.tahzib-howzeh.com مراجعه فرمایید. لازم به ذکر است، این مجموعه و محصولات فرهنگی تربیتی دیگر در وبسایت www.FM24.ir عرضه می‌گردد.

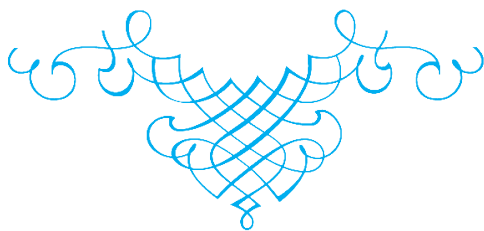
در پایان لازم است از کلیه‌ی عزیزانی که در تهیه‌ی این مجموعه‌ی ارزشمند ما را یاری نمودند، بخصوص از معاون محترم تهذیب حوزه‌های علمیه، جناب حاجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین خانی تقدیر و تشکر ویژه‌ی داشته باشیم.

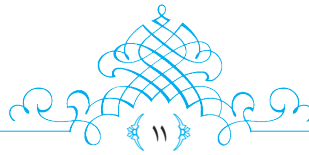
امید است این گام کوچک که تلاش اندکی برای بهره‌گیری از سرچشمه‌های فضیلت به شمار می‌رود، هادی جوانان جامعه‌ی اسلامی و مورد رضایت حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد!

[اداره‌ی اطلاع‌رسانی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه]



توحيد





۱. تو خود حجاب خودی، حافظ! از میان برخیز!

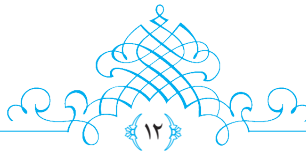
هان! فقط با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرند، نه با داشتن ملک و ملکوت. لذا باید بکوشیم تزلزل‌ها مان برطرف شده و پرده‌ها برداشته شود. بزرگ‌ترین پرده، خود ما هستیم؛ «تو خود حجاب خودی، حافظ! از میان برخیز!» [دیوان حافظ، تصحیح قدسی] ما خودمان حجابیم، خداوند حجاب ندارد؛ «لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ» [اقبال‌الاعمال، ص ۵۹ و...] این موجوداتند که حجابند. خرق حجاب که صورت بگیرد، باز بشریت باقی‌ست. حجاب‌های نورانی، همان توجّه به نور اذکار و عبادات است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۱]

۲. اخبان، اعتقادات و افکار اهل بیت علیهم‌السلام

ابتدای حرکت انسان در مسیر کمال و معرفت، استعداد است که می‌تواند از هیچ به همه چیز برسد. طرف و مقصد او نیز خداست. ربوبیت خدا اقتضا می‌کند در مسیر حرکت تکاملی انسان تا سر منزل مقصود، به او کمک نموده و از او دستگیری کند. در دعای ابو حمزه آمده است: «مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَلَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ [یعنی:] پروردگار! از کجا خیر به من برسد، در حالی که جز از نزد تو سرچشمه نمی‌گیرد.» [بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۲ و...] حافظ، ولی، راهبر، و همراه راه ما خداست، چنان که خود می‌فرماید: «اللَّهُ وَوَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [یعنی:] خداوند، سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد.» [بقره، آیه ۲۵۷] یعنی از ظلمات سرگردانی، به سوی نور رهسپار می‌کند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۰]



۳. افراط و تفریط در عمل، موجب هلاکت است

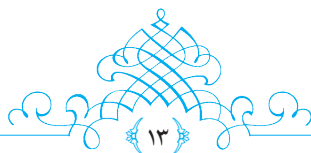
در روایت آمده است: «يَتَّبِعُوا وَلَا تُعْبِرُوا [یعنی:] آسان بگیرید و سخت مگیرید!» [عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ غرزالحکم، ص ۴۸۳] شخصی که مسلمانی او را وارد دین کرده و در همان روز اوّل بدون مراعات رفق و مدارا، او را به انجام نوافل، تعقیبات و مستحبات واداشته بود، گفت: «أَطْلُبُ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَعُ مِنِّي [یعنی:] برای این دین، شخص بیکاری جز من را جست و جو کن!» [بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۲ و...]. افراط و تفریط در عمل، موجب هلاکت است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۰۸]

۴. مشارکت در کارهای خیر

استاد ما (مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی)، شبها درس خارج اصول می فرمود. شبی شخصی که به منبر رفته بود، مقداری - البته تا حدّ مزاحمت با درس - طول داد. شاگردان به صدا درآمدند که چرا طول می دهد. استاد فرمود: «معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد!» خوب است انسان اسم خود را در هر کار خیر بنویسد و خود را شریک گرداند، زیرا فردای قیامت معلوم نیست کدام قبول و کدام رد می شود. پس شایسته است انسان به این اکتفا نکند که عالم یا مبلغ و یا فلان کاره است. شاید همه رد شود، زیرا اعمال خیر، شروط و موانع بسیار دارد که شاید هنگام عمل رعایت نشوند. بنابراین، انسان باید در کار خیر و نحوه‌ی انجام آن بیندیشد و فکرش موجب ابتکاری باشد که برای دستیابی به هدف مفید واقع شود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۸]



۵. اعمال ما محفوظ، و عکسبرداری شده است

ما را شناخته‌اند؛ اعمال ما محفوظ است و عکسبرداری شده است. خداوند متعال از زبان مجرمین می‌فرماید: «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا [یعنی:] این چه کتابی است که هیچ عمل خرد و بزرگی را فرونگذاشته، مگر آنکه برشمرده است؛ و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند.» [کهف، آیه‌ی ۴۹] آیا شهادت دست و پا و دیگر اعضا و جوارح [ر. ک: نور، آیه‌ی ۲۴؛ یس، آیه‌ی ۶۵؛ فصلت، آیه‌ی ۲۰-۲۲] شوخی است؟! [در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۵۱]

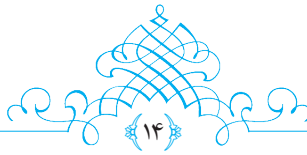
۶. راه رسیدن به طاعت و دوری از معصیت

بنابراین، برای تسهیل طاعت و اجتناب از معصیت، راهی جز این نداریم که متوجه شویم و یقین کنیم که طاعت، نزدیکی به تمام نعمت‌ها، خوشی‌ها، دارایی‌ها، عزت‌ها و... است؛ و معصیت، عبارت است از محرومیت، ناخوشی، نداری، ذلت و... [در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۴]

۷. فرجام ظلم و معصیت

آقای عزیز! ظلم نکن، زیرا «الْمَلُوكُ يَدُومُ مَعَ الْكُفْرِ، وَلَا يَدُومُ مَعَ الظُّلْمِ [یعنی:] سلطنت با کفر پایدار می‌ماند، ولی با ظلم پایدار نمی‌ماند.» همیشه که نمی‌توانی ظلم کنی. یهودی‌ها وقتی مسلمان‌ها را گوشه‌ی تنها پیدا می‌کردند، آنها را ضرب و شتم می‌نمودند، ولی باید بدانیم همیشه نمی‌توانیم ظلم کنیم. معصیت هم ظلم به نفس است. معصیت مانند آن است که، انسان لب‌چاه هزار متری برود و بگوید: «می‌توانم خود را داخل چاه بیندازم.» و به نظرش، معصیت کار آسانی است، ولی عاقبت و فرجام آن چه؟ و چه بسا انسان را به اسفل السَّافِلین و درکات جهنم برساند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۹۱]



۸. کمال به تقواست، نه يك كلمه کمتر و نه يك كلمه بیشتر

درویشی به خانه‌ی که مار داشت رفت و به اراده‌ی خود، دو مار بسیار بزرگ بیرون آورد، در سینی گذاشت و کشت. آن گاه از منزل خارج شد، بدون آنکه از غذای اهل خانه چیزی بخورد. همچنین در تبریز، پناهنده‌ی سینی را با آب باران طلا می‌کرد؛ ولی اینها کمال نیست. کمال انسان به تقواست: «لَا أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ» [یعنی: نه يك كلمه کمتر و نه يك كلمه بیشتر]. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» [یعنی: و گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.] [حجرات، آیه‌ی ۱۳] و نیز می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» [یعنی: تا توان دارید، تقوای خدا پیشه کنید.] [تغابن، آیه‌ی ۱۶]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۳]

۹. پرهیز از تمام گناهان، مقدمه‌ی نیل به درجات کمال و یقین

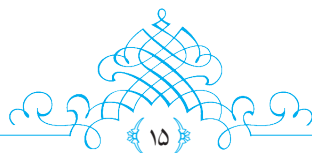
برای رسیدن به درجات کمال و یقین، قطعاً تنها ورع از محرّمات کفایت نمی‌کند؛ نه فقط ورع از سبعة‌ی موبقه از کبایر - مانند: شرک، قتل نفس و... - بلکه ورع از چهل محرّم - که در کتاب عیون اخبار الرضا ذکر شده است [بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۸] - نیز کفایت نمی‌کند؛ چرا که نگاهی تند که سبب ایذای یک مؤمن و یا هتک حرمت او گردد، حرام است. همچنین، تبسّی به اهل معصیت که موجب تشویق او بر گناه باشد، حرام است. بنابراین، کسی که می‌خواهد به درجات کمال و یقین نایل گردد، باید از این‌گونه گناهان نیز پرهیزد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۰۷]

۱۰. به فکر علاج خود نیستیم!

درد را می‌دانیم، به فکر علاج خود نیستیم! دوا را هم تشخیص می‌دهیم؛ چنان که قرآن شریف می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» [یعنی: پس خلوند، گناه و تقوا را به انسان الهام نمود.] [شمس، آیه‌ی ۸] ولی به فکر علاج خود نیستیم!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۳]



۱۱. رسیدن به درجات بهشتی

در روایت آمده است: مؤمن و کافر - هر دو - بعد از این عالم می‌گویند: «ای کاش زودتر می‌مردیم!» مؤمن برای رسیدن به مقامات و درجات بهشتی، و کافر برای انجام گناه کمتر تا عقوبتش کمتر می‌شد.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۳۴]

۱۲. چه‌گونه بهشتیان نسبت به یکدیگر حسد نمی‌ورزند؟

سؤال: در انجیل برنابا آمده است: «اهل بهشت با آنهمه اختلاف مراتب در درجات که نسبت به یکدیگر مشاهده می‌کنند، به یکدیگر حسادت نمی‌ورزند!». این مطلب چه‌طور قابل‌تصور است؟

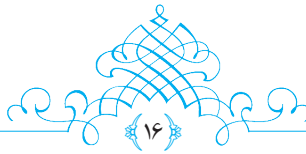
جواب: مراتب بهشت، مانند لباس‌های قامت انسان‌هاست که هیچ تحاسدی از کسی که کوتاه‌قد است، نسبت به لباس بلند انسان بلندقامت پیدا نمی‌شود.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۶۷]

۱۳. صاحبان معرفت و معنویات، دنبال کرامت نمی‌رفتند

کسانی که از مقداری معنویات برخوردار بودند، دنبال کشف و کرامت نمی‌رفتند و می‌گفتند: «کیمیای ما می‌دانیم، ولی به کسی نمی‌آموزیم.» ما می‌دانیم چه چیز را به دیگران یاد بدهیم. کسی که از معنویات و معرفت خدا بهره‌مند است، چه حاجت به کیمیا دارد؟! چه کیمیایی بالاتر از خداشناسی؟! همه واجبات برای تحصیل معرفت و مقدمه‌ی آن است، و فقط معرفت‌الله، واجب نفسی و ذاتی و اعظم واجبات است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۳۵۹]



۱۴. تا شیطان زنده است، انسان در مخاطره می باشد!

نباید مغرور شویم! تا نزدیکی های وفات و تا زمانی که شیطان زنده است، انسان در مخاطره می باشد! به خدا پناه می بریم! «الهی! لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا [یعنی:] معبودا! هیچ گاه به اندازهی چشم برهم زدن، مرا به خود وامگذار!» [اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۷۵، ۳۳۹، ۳۰۶ و...]. اگر انسان طرفه العینی (به اندازهی یک چشم برهم زدن) به خود واگذار شود، از خدا جدا خواهد شد، و شیطان کار خود را کرده و انسان را فریب خواهد داد. [در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۹۵]

۱۵. معرفت نفس و معرفت پروردگار

برخی گفته اند: روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ [یعنی:] هر کس خود را شناخت؛ قطعاً خدا را شناخته است.» [بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲] از علی نقل شده است، و حال اینکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز رسیده است: «أَعْرِفُكُمْ بِنَفْسِهِ، أَعْرِفُكُمْ بِرَبِّهِ [یعنی:] آشناترین شما به خود، آشناترین شما به پروردگارش است.» [تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۰] خدا می داند چه عروقی در مغز و قلب است و چه روابطی میان آنها وجود دارد. از این رو، جراح متخصصی می گفت: «توحید ما از شما قوی تر است.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۸۶]

۱۶. اهمیت یاد خدا در همه حال

در کتاب کافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ... وَذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ [یعنی:] سه چیز است که این امت توان آن را ندارند.» [بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵ و...]. تا اینکه می فرماید: «و یاد خدا در همه حال.» و در روایت دیگری می فرماید: «لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنْ كَانَ ذِكْرًا وَلَكِنْ ذَكَرُهُ عِنْدَ حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ [یعنی:] مقصود من، گفتن «سبحان الله» و «الحمد لله» نیست، هر چند این هم ذکر است. بلکه منظورم یاد خدا به هنگام (پیش آمدن) حلال و حرام است.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۵ و...]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۶۹]



۱۷. بلاها در اثر اعمال خود ماست!

با این حال، متن‌به نمی‌شویم که ما در اثر اعمال خود به این بلاها مبتلا شده‌ایم و کار همیشگی ما همین است. تا توانستیم، هر چه خواستیم انجام دادیم، و اگر نکردیم، نتوانستیم. امیرالمؤمنین حقیقی را کنار گذاشتیم و نااهلان را بر خود امیر قرار دادیم. در روایتی بسیار عجیب که راوی آن هم ابوبکر است، آمده که رسول اکرم ﷺ درباره‌ی علی علیه السلام فرمود: «مَنْزِلَةٌ عَلَيَّ مِنْ رَبِّي مِنْ رَبِّي [یعنی:] مقام و منزلت علی علیه السلام نسبت به من، مانند مقام و منزلت من نسبت به پروردگار است.» [بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۸
در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۴۱]

۱۸. آیا نباید پیش از بلا و گرفتاری به خدا ملتجی شویم؟!

وقتی بلائی - مانند وبا - در نجف پیدا می‌شد، حتی در بازارها هم مجالس روضه خوانی و توسل برگزار می‌کردند، ولی ما مثل آدم‌های مایوس و ناامید، گویا نمی‌خواهیم از این در رحمت داخل شویم و برای رفع بلا و گرفتاری‌ها به حضرات معصومین علیهم السلام متوسل گردیم! آیا امروز برای رفع بلاها، جز تضرع و دعای صادق همراه با توبه و توسل، راه دیگری داریم؟!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۸]

۱۹. تلازم عبادت و معرفت

عبادت و معرفت و «أَلَا لِيَعْبُدُونَ» [ذاریات، آیه ۵۶] و «أَلَا لِيَعْرِفُونَ» متلازمینند؛ [بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۶۲...]. لذا کسانی که دیده‌ی شهودشان قوی‌ست، «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ [یعنی:] شب و روز تسبیح خدا را می‌کنند و هرگز خسته نمی‌شوند» [انبیا، آیه ۲۰] هستند.
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۷]



۲۰. راستگویی و صفای روح

راستگویی در دیدن رؤیای صادقه و صفای روح، بسیار مؤثر است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۵۸]

۲۱. در برابر بلا و قضای الهی تسلیم بودن

بلاهایی که بر ما وارد می شود، تمام رحمت است، حداقل باعث تکفیر گناهان می گردد. یکی از بزرگان به بیماری مبتلا بود، بنا داشت حتی آه نگوید، و در برابر این بلا و قضای الهی تسلیم محض و صابر باشد؛ لذا فقط زمانی که بسیار تحت فشار قرار می گرفت، پهلوی به پهلوی می شد و مقداری روی خود را به طرف دیگر برمی گرداند و می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۰۱]

۲۲. نور اعمال

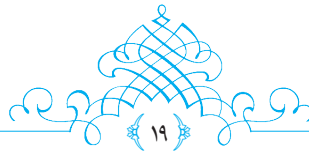
کاری که می دانید خیر است و یقین دارید مورد رضای خدا و صاحب شرع است، انجام دهید تا به کار خیر دیگر موفق شوید. با نور اعمال، تاریکی های راه روشن می شود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۱۶]

۲۳. ای کاش از این راه نمی رفتم!

خدا به ما تنبّه دهد که بدانیم کارهای ما نه فقط ضرر آخرتی دارد، بلکه در دنیا نیز به واسطه آن متضرر خواهیم شد. این دوراه، بسیار با هم متفاوتند که انسان به هنگام مرگ، «فُزْتُ وَرَبِّ الْكُفْبَةِ [یعنی:] به پروردگار کعبه رستگار شدم.» [بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴۷...] بگوید، و یا دم رفتن با حال حسرت و پشیمانی و ندامت برود و بگوید: «ای کاش از این راه نمی رفتم!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۴۲]



۲۴. بعضی ابتلائات، شرط افاضات

خدا می‌داند که بعضی ابتلائات، شرط بعضی افاضات است. شخصی می‌گفت:
«به فلان مشکل مبتلا شدم، خیلی بر معلوماتم افزوده شد.»

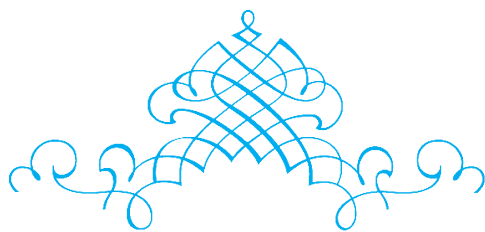
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۱۴]

۲۵. عدم انجام کارهای خیر، از بی توفیقی‌ست

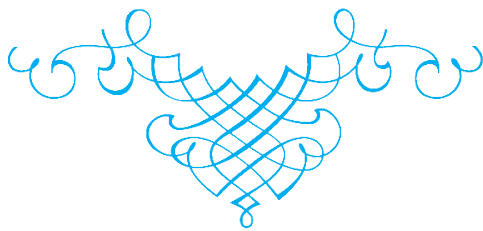
عدم انجام کارهای خیر - از قبیل: صدقات جاریه، ساخت بناهای خیریه‌ی عام
المنفعه، مساجد، حسینیه‌ها، حمامات، مدارس، بیمارستان‌ها و... - که امروزه مردم
از آنها محروم هستند، از بی‌پولی نیست، بلکه از بی‌توفیقی‌ست!

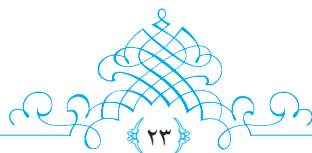
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۵۴]





﴿قرآن﴾





۲۶. تقاضای زکری سنگین‌تر از ظرفیت

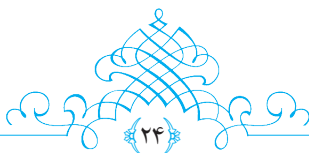
گاهی به مطالب و دستورات روشن، آسان و شرعی که می‌دانیم، عمل نمی‌کنیم و آن‌گاه نزد اساتید معرفت، اخلاق و تربیت می‌رویم و تقاضای زکری سنگین‌تر و مطالبی بالاتر از آنچه لازم داریم می‌کنیم. در سطح کلاس اول هستیم و تکلیف سال هفتم را می‌خواهیم. این علامت آن است که، نمی‌خواهیم از راه صحیح بالا برویم و به کمالات و درجات عالی معنوی برسیم. ای کاش می‌دانستیم صلاح دین و دنیای ما در تمسک به انبیا، اولیا و تمسک به قرآن و عترت است!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۳۸۰]

۲۷. قرآن از عالم نور است

بالآخره ما شیعیان عقیده داریم قرآن عدیل اهل بیت علیهم‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام، عدیل قرآنند، و میان آنها جدایی وجود ندارد. آیا نمی‌توانیم از نظر به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، استفاده‌های معنوی و جسمانی کنیم؟! هیچ می‌دانیم قرآن نظیر سایر مکتوبات نیست؟ گویی قرآن موجودی ربوبی از عالم نور است که در عالم اجسام و اعراض ظهور نموده، چرا که چیزهایی از آن برمی‌آید یا دیده می‌شود که از اجسام و اعراض دیگر دیده نمی‌شود. بنابراین، باید به یقین بفهمیم که نگریستن به قرآن چون نگاه کردن به سایر کتب نیست.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۳۵]



۲۸. اهمیت حفظ قرآن

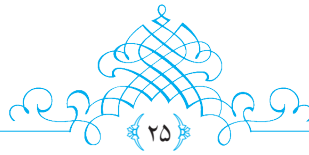
خدا می داند حفظ قرآن چه قدر در استفاده از این معدن و منبع رحمت الهی مدخلیت دارد! آیا از این بالاتر می شود تعبیر کرد که: «مَنْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنَبَيْهِ، وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ [یعنی:] هر کس قرآن را ختم کند، گویی نبوت در وجود او گنجانده شده است؛ با این تفاوت که به او وحی نمی شود.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴ و...]. در واقع قرآن، غایت کمال غیر انبیا علیهم السلام را به او می رساند. ما آن گونه که باید و شاید از قرآن بهره نمی گیریم. در شأن اهل بیت علیهم السلام نیز مسلمانان در غایت اختلافند، اِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ. نقل کرده اند که کسانی گفته اند: «به حرم رفتیم، سلام کردیم و جواب سلام را از ضریح شنیدیم.» یا اینکه «با ائمه علیهم السلام صحبت کرده ایم.» مقصود اینکه، همان گونه که مردم در عدیل قرآن (عترت) اختلاف مراتب دارند، در خود قرآن نیز چنین است. شخصی می گفت: «در عرض دو یا سه ماه، دو ختم یا سه بار به صورت عادی قرآن را ختم نمودم و دیدم حافظ کل قرآن هستم. با اینکه حتی به قصد حفظ هم نخوانده بودم، اما چنان حافظ قرآن شدم که می توانستم آیات قرآن را از لابه لای خطوط کتب تفاسیر تشخیص دهم.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۱۴]

۲۹. سهولت حفظ قرآن و لزوم تکرار آن

قاعدتاً حفظ قرآن بسیار آسان است و تکرار هم لازم ندارد؛ «سَهَّلَ اللَّهُ حِفْظَهُ لِأُمَّتِهِ علیهم السلام [یعنی:] خداوند، حفظ آن را بر امت رسول خدا صلی الله علیه و آله آسان نموده است.» ولی ابقا و نگهداری از آن تکرار لازم دارد، زیرا فرمود: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ وَحْشِيٌّ [یعنی:] قرآن را تکرار کنید، که زود از خاطر می رود.» [میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۲۳ و...]. البته اگر حافظ قرآن در هر شبانه روز کمتر از یک جزء بخواند، فراموش می کند؛ و خواندن بیش از یک جزء در شبانه روز هم خستگی آور است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۱۵]



۳۰. قرآن پیغمبرساز است

قرآن کتابی پیغمبرساز است، زیرا پیغمبران دو گونه‌اند: قسم اول، پیامبرانی هستند که از جانب خداوند به پیامبری تعیین شده‌اند. قسم دوم، پیغمبران کمالی‌اند که در اثر ایمان و عمل به دستورات قرآن، به کمالات پیامبر نایل می‌گردند. بنابراین، قرآن پیغمبران کمالی تربیت می‌کند و پیغمبرساز است. البته اگر انسان اهلیت داشته باشد، در دیوار هم به اذن خدا معلّم او خواهند بود، وگرنه هیچ سخنی در او اثر نخواهد کرد، چنان که سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابوجهل اثر نکرد، و شاگردان قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت آن حضرت چه فتنه‌ها که بپا نکردند!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۲۰]

۳۱. پاداش احترام به قرآن

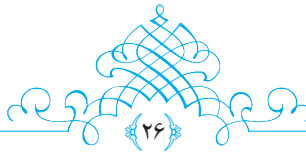
نقل می‌کنند: پیش از پادشاهی سلطان سلیم، او را در اتاق حبس کردند. وی مطلع شد که در تاقچه‌ی آن قرآنی گذاشته‌اند. از این رو، شب تا صبح به احترام قرآن، دست به سینه در برابر آن ایستاد. می‌گویند: علّت سلطنت او و فرزندانش، در اثر همان احترام بود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷۰]

۳۲. قرآن کتاب آسمانی ست!

نقل می‌کنند: شخصی مسیحی حافظ قرآن بود. به او گفتند: «به جای تورات و انجیل، قرآن را حفظ کرده‌ای؟» گفت: «می‌دانم قرآن کتاب آسمانی ست! و تورات و انجیل هم حفظ کردنی نیستند.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷۷]



۳۳. اثر نگرستن به قرآن

در روایت آمده است: «النَّظْرُ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عِبَادَةٌ» [یعنی]: نگرستن به کعبه عبادت است؛ نگاه کردن به والدین عبادت است؛ نگرستن به صفحه‌ی قرآن - حتی - بدون قرائت آن، عبادت است؛ نگاه کردن به روی عالم عبادت است؛ و نگرستن به اهل بیت حضرت محمد عليه السلام نیز عبادت است. «[بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵ و...]. مدلم به قرآن نگرستن، دوی درد چشم است. ظاهرانگاه کردن به مصحف این اثر را دارد، و خواندن قرآن از غیر مصحف، از مورد این روایت خارج می‌باشد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۸۰]

۳۴. پیوسته نگرستن به قرآن، دوی درد چشم

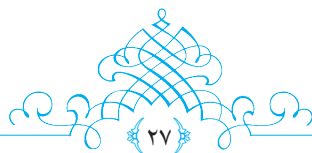
شخصی از درد چشم به محمد بن حُجید راضی شکایت نمود. وی به او گفت: «أدِمِ النَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ [یعنی]: مدلم به قرآن نگاه کن!» و افزود: خود دچار درد چشم شده بودم، با اعمش در میان گذاشتم. او گفت: «أدِمِ النَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ». از درد چشمم به رسول خدا عليه السلام شکایت نمودم، ایشان فرمودند: «أدِمِ النَّظْرَ إِلَى الْمُصْحَفِ»، زیرا وقتی چشم من درد می‌کرد، به جبرئیل شکایت نمودم، او گفت: «أدِمِ النَّظْرَ إِلَى الْمُصْحَفِ».» [بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۱ و...]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۶۶]

۳۵. بدهکاری به خدا

با قلوب منکسره و با توسل به قرآن، می‌توان بلاها و فتنه‌ها را از خود دفع نمود. بدهکاری‌های خود را به خدا ادا نمی‌کنیم، اما می‌خواهیم طلبکاری‌های خود را از خدا وصول کنیم؛ اینکه نمی‌شود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۹۳]



۳۶. هر شبانه‌روز یک ختم قرآن

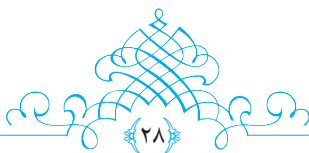
در میان حافظان قرآن، نشنیده‌ام کسی مثل آقای شیرازی باشد که در سامرا بود. ایشان در هر شبانه‌روز از ماه مبارک رمضان، یک ختم قرآن می‌کرد و نماز صبح را در حرم عسکریین C می‌خواند. پس از ادای فریضه‌ی صبح نیز به منزل نمی‌رفت، بلکه تلاوت قرآن را شروع می‌کرد و از حرم بیرون نمی‌آمد، مگر برای تطهیر و تجدید وضو. بدین ترتیب در یک روز یا یک شب در اطوَلِ الْوَقْتَيْنِ (از شب تا سحر، یا از صبح تا شام)، قرآن را ختم می‌کرد و تمام را از حفظ می‌خواند. بنده به یاد ندارم شخص دیگری هم این‌طور بوده باشد.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۳۶]

۳۷. قدردان قرآن بودن

آیا قرآن با زبان حالش نمی‌گوید: «حیف از من که در دست شما هستم؟! آیا ما قدردان قرآن هستیم؟! ما که حاضر نیستیم قرآن را حفظ کنیم؟! حال آنکه درباره‌ی حفظش در روایت آمده است: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوْحَىٰ إِلَيْهِ» [یعنی: هر کس قرآن را بخواند (ختم کند)، گویی نبوت در وجود او گنجانده می‌شود؛ با این تفاوت که به او وحی نمی‌گردد.] (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴ و...) آیا معنای این حدیث آن است که، «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَقَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ» [یعنی: هر کس قرآن را بخواند، قطعاً قرآن را خوانده است!] یا اینکه می‌خواهد بفرماید: چنین شخصی کمالات نبوت و قرآن را دارا است و قرآن، انسان را به غایت کمال انسانی می‌رساند. ما قدردان قرآن و عدیل آن (اهل بیت علیهم‌السلام) نیستیم!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۲۷]



۳۸. توجّه به شأن و عظمت قرآن

خدا می‌داند چه قدر باید بکوشیم تا علوم حقیقی و معارف الهی را از نااهلان و بداندیشان کتمان نماییم. جهانخواران بر هر جا تسلط می‌یابند، ابتدا دانشمندان فنون مختلف را می‌دزدند. این امر به دلیل اهمیت علم است. چه قدر ما - مسلمانان - بی‌قابلیتیم که قدر عالمان علوم الهیه، اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین، قرآن را نمی‌دانیم. اکنون واضح است که دُول اسلامی در برابر دُول کفر، مثل بندهی ذلیل هستند، در برابر کسانی که قرآن و عظمت آن برایشان معنا و مفهومی ندارد. به حق که کفار، اضل و گمراه‌تر از بهایمند، وگرنه چه‌گونه انسان می‌تواند با بزرگی و عظمت قرآن مخالفت کند؟! مقصود ما مسلمان‌هایی‌اند که ثبات و استقامتی در امر دین ندارند و برای کسانی که قرآن را عظیم نمی‌دانند، عظمت قایلند و آنها را بزرگ می‌شمارند. ما اعظم کتاب‌ها (قرآن) را داریم، اما در کوهی زمین نیازمندتر از همه هستیم. چه قدر کار ما خراب است!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۲]

۳۹. قرآن آرامبخش دل‌ها

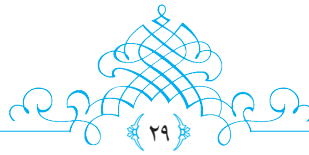
توسّل به قرآن هم آرامبخش دل‌هاست: «النَّظْرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ [یعنی:] نگریستن به قرآن عبادت است.» [بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴ و...]. همین آرامش قلبی برای کسی که به شمایل امام زمان علیه‌السلام نگاه کند، نیز حاصل می‌شود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۴۰۱]

۴۰. حفظ کلّ قرآن به عنایت امیر مؤمنان علیه‌السلام

جووانی می‌گفت: «حضرت امیر علیه‌السلام چند کلمه در گوشه فرمود و من نمی‌دانستم چه می‌فرماید، ولی بعد دیدم حافظ کلّ قرآن هستم.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷]



۴۱. مقرّبین از شوق بهشت جان سپرده‌اند

خدایوند، در قرآن و غیر آن (سنت)، به حدّی بهشت و بهشتیان را در توصیف بالا برده که اگر کسی از شوق شنیدن آن وفات کند، استبعاد ندارد. آیات جهنّم نیز این‌گونه است. قرآن می‌فرماید: «وَلَهُمْ مَقَمِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ [یعنی:] گرزهای آهنین برای زدن آنان فراهم است.» [حج، آیه ۲۱] که اگر انسان معاصی خود را در نظر بگیرد و بمیرد، مستبعد نیست! البته ما با منکرین کار نداریم، ولی برخی مقرّبین از شوق لقای بهشت مرده‌اند، زیرا شنیدن آیات رحمت و نعمت و یا عذاب و نعمت، در انسان موحد تکویناً اثر می‌گذارد و او از مشوّقات یا مخوّفات جان می‌سپارد. با اینهمه، این آیات در ما هیچ اثری نمی‌کند!

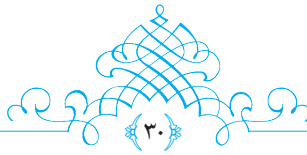
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۱]

۴۲. کرامات قرآن

اگر چشم بصیرت داشتیم، سخن خدای متعال را که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَ بِهِ الْمُوتَى... [یعنی:] و اگر قرآنی بود که کوه‌ها به واسطه‌ی آن به گردش درمی‌آمد، یا زمین به آن پیموده می‌شد و یا مردگان به آن به سخن درمی‌آمدند، (همین قرآن بود).» [زهد، آیه ۳۱] قدر می‌دانستیم؛ ولی ما همچنان نشسته‌ایم و هوای نفس بر ما غالب گشته که این‌گونه کرامات و معجزات قرآن را مانند دور و تسلسل محال می‌دانیم.

آقایی را دیده بودم که نمی‌دانستم صاحب این کرامت است و بعد از فوتش مطلع شدم. چند آیه را - نمی‌دانم به او یاد داده بودند یا خودش می‌دانست - تلاوت می‌کرد و هر میوه‌ی که می‌خواست، هر چند در غیر فصل آن، حاضر می‌ساخت. حتی شخصی گفت: «ایشان يك بار الو را در غیر فصل آن حاضر ساخت.» بالاترین انعام الهی و کتاب آسمانی و غیبی، همین قرآن است، امّا ما چه‌گونه باید با آن رفتار کنیم تا بتوانیم از آن بهره‌مند گردیم؟!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۱۲]



۴۳. می خوانیم، ولی گویی نمی خوانیم

آقایی در تبریز کمالات بسیاری داشت؛ از جمله اینکه روزی ورقی از قرآن را می خواند و می گفت: «خداوند متعال دو نعمت به من ارزانی داشته: یکی اینکه توفیق بُکا در عزای سیدالشهدا علیه السلام را دارم؛ و دیگر اینکه، قرآن را با کسالت نخوانده‌ام.» به عقیده ی بنده، این کلام والایی است. قرآن این قدر عظمت دارد که خداوند درباره ی آن می فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ [یعنی:] به راستی که قرآن را برای یادِ خدا آسان نموده‌ایم.» [قمر، آیه ی ۱۷] آیا درست است با این عنایت که خدا به ما عطا نموده، قرآن را بدون حضور و توجه و تدبّر- نعوذ بالله چون کسانی که قرآن را قبول ندارند- تلاوت کنیم و به لقلقه ی زبان اکتفا نماییم؟! حال آنکه در روایت است: «أَنَا جَلِيْسٌ مَنْ ذَكَرَنِي [یعنی:] من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۶ و...] و قرآن خودش میسر است برای ذکر. ذاکر به قرآن، ذاکرِ خداوند جلیل بوده و به او متوجه است؛ درست مثل اینکه گویی دو تن با هم سخن می گویند. پس ما قرآن نمی خوانیم! نعمت هایی به این بزرگی برای ما فراهم است، حال آنکه برای هیچ امتی چنین نبوده است.

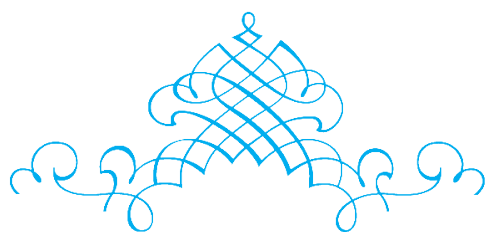
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۸۵]



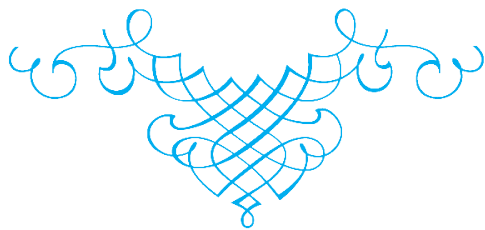
۴۴. ما با تلاوت قرآن، همانند جبرئیل قرآن را ایجاد می‌کنیم

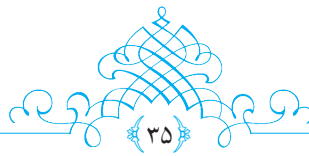
عجیب است ما از قرائت قرآن غافلیم! آیا گوش دادن به کلام خدا، مفیدتر از گوش دادن به سخن شخصیت‌های مهم نیست؟! تلاوت آیات قرآن، کیف مسموع و خود قرآن، کیف مبصر است. هنگامی که قرآن را از حفظ می‌خوانیم، صوتش حاکی از قرآن واقعی و وجود مسموع آن است؛ یعنی به هنگام خواندن قرآن، قرآن را ایجاد می‌کنیم، به آن وجود می‌دهیم و هستی می‌بخشیم. قرائت و تلاوت ما، حاکی از قرآنی واقعی است، با اینهمه این قدر تلاوت قرآن را حقیر و کوچک می‌شماریم. ما همچون جبرئیل قرآن را ایجاد می‌کنیم، منتها جبرئیل در اول و برای اولین بار ایجاد صوت نمود، و ما اکنون داریم ایجاد صوت می‌کنیم. اگر حساب کنیم و بفهمیم اصوات از ما نیست، بلکه از آن خداست و ما فاعل به‌الوجودیم، نه ما منه‌الوجود، می‌فهمیم ایجاد افعال هم من‌الله است؛ «وَالْحَقُّ أَنْ قَاضٍ مِنَ الْحَقِّ صُورٌ [یعنی:] و حقیقت این است که صُور (مخلوقات)، از حضرت حق افاضه شده است.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۲۵۸]



عُتْرَتُ عَلِيٍّ وَآلِهِ السَّلَامِ





۴۵. نماز شب یا گریه بر سیدالشهدا ﷺ

بنده (آیت‌الله العظمی بهجت) خیال می‌کنم فضیلت بُکا بر سیدالشهدا ﷺ، بالاتر از نماز شب باشد؛ زیرا نماز شب عمل قلبی صرف نیست، ولی حزن و اندوه و بُکا، عمل قلبی است؛ به حدّی که بُکا و دمعه (اشک چشم)، از علایم قبولی نماز وتر است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۱۷]

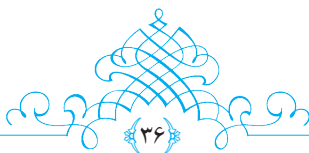
۴۶. خیال می‌کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟

آقای از مدرسین می‌گفت: هر گاه ابتلا و همّ و حزنی در نجف به من دست می‌داد، غسل و طهارت می‌نمودم و به حرم می‌رفتم. گویا به حضرت امیر ﷺ پناه می‌بردم، و برای ابتلا و همّ و حزن من، راه چاره و علاجی مشخص می‌شد! امیر المؤمنین و نیز هر یک از ائمه‌ی اطهار ﷺ، نسبت به قاصدین، مجاورین و زیرین، مانند پدری مهربان نسبت به اولادش می‌باشند.

آقای دیگری می‌گفت: هر وقت گرفتار، مهموم و مغموم می‌شوم، در ایوان طلای امیر المؤمنین ﷺ می‌نشینم؛ به بارگاه آن حضرت می‌نگرم؛ و همّ و غم یا گرفتاری‌ام رفع می‌شود! در توسّلات به حضرات معصومین ﷺ، به برخی نقداً چیزی می‌رسد و گرفتاری آنها رفع می‌شود، ولی برخی دیگر بدون اینکه به آنها چیزی برسد، آسوده می‌شوند و با خیال راحت بر می‌گردند.

آقای دیگری می‌گفت: مدّت‌ها به فقر و گرفتاری مبتلا بودم. چهل روز به امام زمان ﷺ متوسّل شدم؛ به آن حضرت عریضه نوشتم و در آب جاری انداختم. روز آخر صدایی شنیدم که مرا با نام و نام پدر خواند و گفت: «خیال می‌کنید ما از حال شما مطلع نیستیم!» آن صدا، سوز دلم را آرام کرد؛ گوی آب بر آتش بریزند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۳۰]



۴۷. نعمت وجود حرم امام رضا علیه السلام در ایران

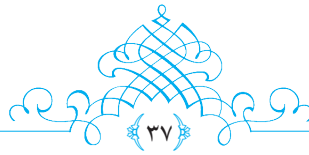
حرم مطهر امام رضا علیه السلام نعمت بزرگ و گرانقدری است که در اختیار ایرانی‌هاست. عظمتش را خدا می‌داند، به حدی که امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «زِيَارَةُ أَبِي أَفْضَلُ مِنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام - لِأَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام - يَزُورُهُ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ، وَأَبِي لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَاصَّةُ [یعنی: زیارت پدرم (امام رضا علیه السلام)، از زیارت امام حسین علیه السلام افضل است! زیرا امام حسین علیه السلام را عامه و خاصه زیارت می‌کنند، ولی پدرم را جز خاصه (شیعیان دوازده امامی) زیارت نمی‌کنند.» [نقل به معنا از روایت، ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۵۸۴ و...] لذا کرامات از ضریح آن حضرت بیشتر از ضریح امام حسین علیه السلام ظاهر می‌شود. بنابراین، ایرانی‌ها باید نعمت وجود حرم امام رضا علیه السلام را - که زیارت آن برایشان فراهم است - مغتنم شمارند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۲۸]

۴۸. حضرت رضا علیه السلام به پیشواز او می‌رود

سید یونس اردبیلی رحمته نیز میان ما بود، ولی هیچ اضطرابی نداشت و با آرامش خاطر، مشغول مطالعه‌ی کتاب جواهر بود. در این هنگام، یکی از سادات حاضر در مجلس فرمود: «در مشهد بودم که شبانگاه خوابی دیدم. در خوابم، حضرت رضا علیه السلام به پیشواز شخصی می‌آمد. خیال کردم برای بنده است. صبح دیدم که جنازه‌ی مرحوم سید یونس رحمته را به صحن آوردند و از همان دری که امام رضا علیه السلام به پیشواز می‌رفتند، وارد کردند.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۸۹]



۴۹. همه اینها ضدّ خواسته‌های سلاطین جور بود!

این توسّلات، عزاداری‌ها، سوگواری‌ها و زیارت قبور اهل بیت علیهم‌السلام، علامت آن است که اهل ایمان به آنها اتّصال دارند و هنوز از آنها منحرف نشده‌اند. لذا کفّار و دست‌نشانده‌های آنها دستور داشتند که میان مسلمانان و قرآن - چه برسد به مساجد، تکایا و مجالس عزا و روضه‌خوانی - جدایی بیندازند، زیرا همه اینها ضدّ خواسته‌های سلاطین جور بود. روز هشتم ماه شوّال که روز هدم قبور ائمه‌ی بقیع علیهم‌السلام است، قاعدتاً روز تعطیلی حوزه‌ی علمیه نجف بود، ولی ما کم‌کم عادت کردیم و برایمان عادی شد.

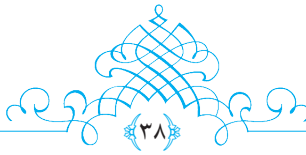
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۶۴]

۵۰. اتّحاد و ارتباط اهل بیت علیهم‌السلام با یکدیگر

پارسال شخصی در مشهد کنار من آمد و گفت: «دیشب در حرم امام رضا علیه‌السلام پنج کرامت از حضرت مشاهده کردم. همچنین، عجیب اینکه امسال شنیدم: دو تن که هر دو عرب و از معاودین مقیم مشهد بودند و بیماری سختی داشتند، جداگانه برای شفا و قضای حاجت خویش به امام رضا علیه‌السلام متوسّل شده‌اند و هر دو گفته‌اند: «همان شب توسّل، در خواب حضرت معصومه علیها‌السلام را دیدیم که فرمود: «حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: حاجت شما برآورده شده است!» و به یکی از آنها که کنار سرش به عمل جراحی احتیاج داشته، فرمود: «دیگر احتیاج به عمل نداری!» و به دیگری فرمود: «خیلی گریه کردی! زیاد گریه نکنید، زیرا حضرت از گریه‌ی شما زوّار و دوستان، متأذی و متأثر می‌شود.»

از این‌جا استفاده می‌شود که حضرت رضا علیه‌السلام و حضرت معصومه علیها‌السلام با هم اتّحاد و اتّصال دارند، چرا که انسان به هر کلام متوسّل شود، از دیگری جواب می‌گیرد؛ البته مصحّحی در کار هست. چنان که از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاجت خواسته‌اند و ایشان به حضرت امیر علیه‌السلام و آن حضرت به امام حسن علیه‌السلام تا امام زمان علیه‌السلام حواله داده‌اند، زیرا مجری امور در این زمان آن حضرت است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷۳]



۵۱. گرد و خاک پای زوار را می بوسم!

مسلمانان در شأن اهل بیت علیهم السلام در غایت اختلافند؛ چنان که در مورد قرآن نیز چنین هستند. برخی آن قدر ضعیفند که در بوسیدن ضریح آنها شک و اعتراض دارند. ظاهراً آقایان به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد: «آقا شما هم؟!»، برعکس مرحوم دربندی به ایشان گفت: «آقا! کار شما برای مردم حجت است. وقتی به حرم می روی، ضریح حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام را ببوس!» شیخ در جواب فرمود: «عتبه‌ی در را می بوسم که گرد و خاک پای زوار است!» در یکی از زیارات حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمده است: «تُمْرُ قَبْلِ الصَّرِيحِ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ [یعنی:] سپس، ضریح را از چهار سویش ببوس!» [بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶ و...]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۸۵]

۵۲. از معدن نور استضاءه کنید!

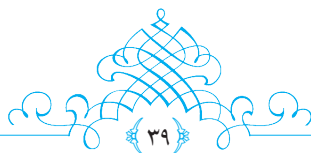
یکی از شاگردان عرض کرد: «در ماه رمضان می خواهم به مشهد مشرف شوم.» حضرت استاد فرمودند: «خَيْرَ مَشْهَدٍ تَشْهَدُونَ [یعنی:] در بهترین محل حضور، حاضر می شوید و می روید.» در آن جا بکوشید از معدن نور استضاءه کنید و معدن نور را استخراج نمایید!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۵۶]

۵۳. لزوم قدردانی از ولی نعمت

به ما دستور داده اند مقام ولی نعمت و محسنین به خود- چون والدین و معلم - را بشناسیم؛ و آنها را احترام و قدردانی کنیم، تا برسد به مبدأ انعام. همچنین، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام که ولی نعمت و واسطه‌ی فیض ما هستند در هر زمان

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۷۶]



۵۴. ابوالحسن علی علیه السلام، وکیل و کفیل تو باشد

تنها سند و مدرکی که اهالی روستاهای اطراف نجف - بلکه تمام اعراب - به یکدیگر می‌دادند، این بود که می‌گفتند: «کفیلک ابوالحسن علی علیه السلام [یعنی:] ابوالحسن علی علیه السلام، وکیل و کفیل تو باشد!» و این تنها دفتر ثبت و سند و محضر آنها بود. نقل می‌کنند: شخصی از شخصی طلبکار بود. نزد بدهکار آمد و طلبش را مطالبه کرد. بدهکار آن را انکار نمود. طلبکار به بدهکار گفت: «بیا برویم نجف و سوگند یاد کنیم!» به ایوان طلا قدم گذاشتند و روبه‌روی ضریح حضرت امیر علیه السلام سوگندش داد. او هم قسم خورد که طلبکار نیستی. در همان لحظه، صورتش سیاه شد!

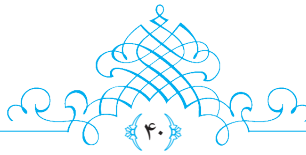
بسیار دیده یا شنیده شده است که عوام به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام یا حضرت امیر علیه السلام آمده‌اند و با توسل به آنان، فوراً حاجتشان را گرفته‌اند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۰۶]

۵۵. مودت اهل بیت علیهم السلام، حتی برای کافر نافع است

مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام، حتی برای کافر نافع است! در بالای ایوان طلای حضرت امیر علیه السلام نوشته شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ [یعنی:] رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر همه مردم بر محبت علی علیه السلام گرد می‌آمدند، هرگز خداوند آتش جهنم را نمی‌آفرید.» [ازک: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۳۰۵] و نیز در روایتی به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «فَأَسْتَرِدُّهُ فِرَادًا لِي مُجِبِّي الْمُحِبِّينَ [یعنی:] [از او (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) خواستم که زیاده کند. دوستانِ دوستان علی علیه السلام را نیز بر آن افزود.» قطعاً کافر مُحب و غیرمحب علی و اهل بیت علیهم السلام، در عذاب با هم فرق دارند؛ هر چند کافر استحقاق عذاب و خلود در جهنم را دارد، اما آیا فعلیت عذاب هم برای او ثابت است!؟

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۰۲]



۵۶. حاجت برآورده در اولین زیارت امام رضا علیه السلام

سؤال: گفته می شود هر کس در سفر اول زیارت امام رضا علیه السلام حاجتی داشته باشد، آن حضرت آن حاجت را برمی آورد؛ آیا این حرف درست است؟
 جواب: چنین معروف است! ولی آن حضرت در هر سفر - بلکه در همه جا و همیشه - حوایج را برآورده می کند، که امامزاده های آنها، سفره های رحمتند و چه بسا نسخه ی دردهای ظاهری و باطنی ما به دست یکی از آنها باشد. خود را از زیارت مشاهد آنها محروم نکنیم!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۷۷]

۵۷. زیارت یکی از چهارده معصوم، زیارت همه آنها

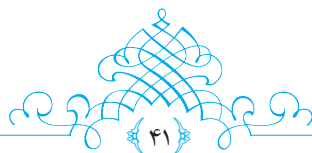
اگر کسی بخواهد تشنگی و عطش دیدار آنها را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهد مشرفه به منزله ی ملاقات آنها و دیدار حضرت غائب علیه السلام است. آنها در هر جا حاضر و ناظرند. هر گاه انسان به یکی از آنها متوجه شود، مانند آن است که به همه متوجه شده و همه را دیدار کرده است. گذشته از اینکه فرموده اند: «شما خود را اصلاح کنید! ما خود به سراغ شما می آییم و لازم نیست شما به دنبال ما باشید.» راه دیگر، توسل به قرآن است. اینها شریک قرآن هستند، و حتی با قرآن عینیت دارند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۴۰۰]

۵۸. برکات امامزادگان در ایران

خدا می داند به واسطه ی وجود شریف حضرت معصومه علیه السلام و سایر امامزادگان در ایران، چه برکاتی برای شیعه می باشد!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۸۰]



۵۹. قرآن و عترت، دوی تمام دردهاست!

قرآن و عترت، دوی تمام دردهاست! اگر آنها را کنار بگذاریم، از این هم دلیل‌تر می‌شویم. آیا ذلت از این بیشتر که مسلمانان با اینهمه قوت و ثروت، نوکر کفار هستند. برای اینکه به کلی از قرآن و عترت کنار نرویم و آنها را از ما جدا نکنند، از الآن باید در فکر اصلاح باشیم! علاج واقعه، قبل از وقوع باید کرد.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۶۸]

۶۰. تکلم سر مبارک سید الشهدا علیهم‌السلام بعد از شهادت

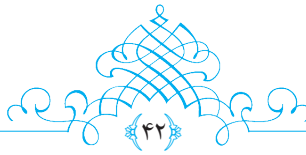
[کسی می‌گوید:] بعد از شهادت سیدالشهدا علیهم‌السلام با خود گفتم: سر را می‌دزدم و می‌برم، ولی صدایی از سر شنیدم که فرمود: إِنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَىٰ ذَلِكِ، إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ [یعنی:] چنین کاری نمی‌توانی بکنی؛ زیرا سر پرست من، همان خدایی است که کتاب آسمانی (قرآن) را فرستاده و هم او، متولی امور صالحان می‌باشد.]] [اعراف، آیه ۱۹۴]

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۲۹۳]

۶۱. شناخت مقامات معصومین علیهم‌السلام، برتر از نظر به جمال ظاهری

نظر کردن به جمال مبارک حضرت صاحب علیه‌السلام، فضیلت دارد، اما می‌دانیم که عده‌ی در زمان حضور پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا ائمه علیهم‌السلام به جمال آنها نظر می‌کردند، ولی به مقام آنها معرفت نداشتند و از آنها اطاعت نمی‌نمودند. بنابراین، قطعاً معرفت آنها و یقین به مقامات عظمت و جلالت آنها، بسیار بالاتر از نظر به جمال ظاهری آنان است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۲۷۹]



۶۲. سیدالشهداء علیه السلام در آخرین لحظات

هنگامی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام از اسب روی زمین افتاد و لشکر اعداء به خیام حرم هجوم برد، با زانو مقداری به سوی خیمه رفت و جمعیت را به نبرد با خود دعوت کرد و فرمود: «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحراراً وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعَمُونَ، أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ أَنْتُمْ تُقَاتِلُونَنِي وَ الْبِسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ [یعنی: ای پیروان خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، حداقل از آدمرد باشید. اگر چنان که گمان می کنید عرب هستید، به حسب و نژاد خود بنگرید! این من هستم که با شما می جنگم و شما با من می جنگید، و زنان گناهی ندارند!]» [بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰ و...]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۹۳]

۶۳. تنها مولود با کرامت کعبه

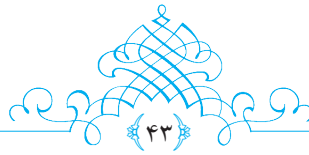
ولادت امیرمؤمنان علیه السلام در کعبه، بسیار عجیب است و غیر آن حضرت، احدی در کعبه متولد نشده، جز اینکه ابن اثیر نقل کرده: در زمان جاهلیت، زنی در کعبه وضع حمل کرده، اما نه مثل جریان تولد آن حضرت - که دیوار خانه‌ی خدا شکافته شود و سه روز درها بسته گردد. گویا کرامات امیرالمؤمنین و اولادش علیهم السلام، از زیادی کم آمده که بزرگان نادیده گرفتند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۶۳]

۶۴. ولایت، شرط صحت عمل

سؤال: آیا ولایت اهل بیت علیهم السلام، شرط قبولی اعمال است، یا شرط صحت آن؟
جواب: ولایت «حِينَ الْعَمَلِ أَوْ الْمُتَعَقَّبِ لِلْعَمَلِ إِلَّا الزَّكَاةَ» [یعنی: در هنگام عمل، و یا بعد از آن، بجز زکات]، شرط صحت عمل است. نجات برای کسی است که اهل بیت علیهم السلام را همه جا حاضر ببیند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۹۵]



۶۵. کارمان درست است، اگر...

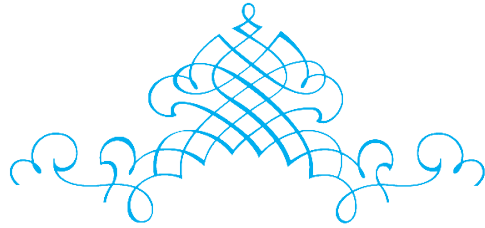
اگر تشخیص دهیم باید در زندگانی با مطالب، علوم، ادعیه و فرمایشات اهل بیت علیهم السلام باشیم، کارمان تمام است؛ ولی چه کنیم که گاهی میل به این و گاهی میل به آن داریم؟! اگر چشمان را به نهج البلاغه، صحیفه، خطب و بیانات ائمه علیهم السلام دوخته بودیم، کارمان درست بود. علم، محبت و ایمان، ما را بالا می‌برد. طبق نقل، کار سلمان رضی الله عنه در اثر متابعت و پیروی به آنجا رسید که سال‌ها پیش فرمود: «إِذَا أَدْرَكْتُمْ سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَكُونُوا أَشَدَّ فَرَحًا بِقِتَالِكُمْ مَعَهُ [یعنی:] وقتی زمان سرور جوانان اهل بهشت (امام حسین رضی الله عنه) را درک کردید، برای جنگ در رکاب او، بیشتر خوشحال باشید!» [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲] و سال‌های سال گذشت تا این مطلب محقق شد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۶۷]

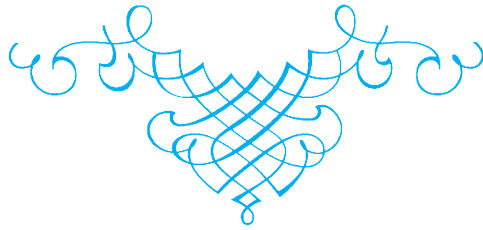
۶۶. علاقه‌ی متقابل اهل بیت علیهم السلام و ایرانیان به یکدیگر

اهل تسنن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «أَنَا فَخْرٌ وُلِدَ آدَمَ، وَ عَلِيُّ فَخْرُ الْعَرَبِ، وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوُّنَا الْعَجَمُ [یعنی:] من مایه‌ی افتخار فرزندان آدم علیه السلام هستم؛ علی مایه‌ی افتخار عرب است، و شیعیان ما عرب، و دشمن ما عجم هستند.» [مشابه: شرح الاخبار قاضی نعمان، ج ۸، ص ۱۹۵ و ۲۳۳] این در حالی است که عجم و بخصوص ایرانیان، روحیه‌شان با اهل بیت علیهم السلام سازگارتر است. لذا برخی از کسانی که حضرت حجت رضی الله عنه را دیده‌اند، گفته‌اند: «عِمَامَتُهُ عِمَامَةُ الْعَجَمِ [یعنی:] امامه‌ی آن حضرت، همانند امامه‌ی (روحانیون شیعه) عجم و ایرانیان است.» از این‌جا معلوم می‌شود که آن حضرت به ایرانی‌ها علاقه دارد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۰۷]



﴿امام زمان
عجل الله تعالی
فرجه﴾





۶۷. خودش می‌داند چه وقت ظهور می‌کند

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «شِيعَتُنَا أَصْبِرُ مِنَّا... لِأَنَّ نَصِيرَ عَلِيٍّ مَا نَعْلَمُ، وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَيَّ مَا لَا يَعْلَمُونَ [یعنی: شیعیان ما از ما صابرترند... زیرا ما برای آنچه می‌دانیم، صبر می‌کنیم، ولی آنها بر آنچه نمی‌دانند نیز صبر پیشه می‌نمایند.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳ و...] حضرت مهدی (علیه السلام) عجب صبوری دارد! خود حضرت هم منتظر روز موعود می‌باشد و می‌داند چه وقت ظهور می‌کند. اینکه گفته می‌شود آن حضرت وقت ظهورش را نمی‌داند، درست نیست!

[در محضرآیت الله العظمی بهجت، ج ۱، ص ۲۱۰]

۶۸. کشتار پیش از ظهور

برخی خیال می‌کنند وقتی حضرت ظهور می‌نماید، کشتار واقع می‌شود، ولی چنین نیست! بلکه کشتار، پیش از ظهور آن حضرت است. [بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲]

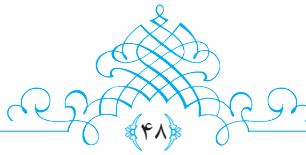
در روایتی آمده است: سفیانی، صد و هفتاد هزار تن را در فلان محله یا منطقه‌ی عراق می‌کشد. [بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷]

[در محضرآیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۶۱]

۶۹. امام زمان (علیه السلام)، واسطه‌ی رحمت

ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم، دستگیری ولیّ خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم. باید به ولیّ عصر (علیه السلام) استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد همراه خود ببرد.

[در محضرآیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۱]



۷۰. قساوت دل ها، از علایم ظهور قائم آل محمد علیه السلام

با اینکه اندوه و شادی مؤمن به دیگر مؤمنان سرایت می کند، پس چرا ما نسبت به بلاها و مصایبی که بر اهل ایمان وارد می شود، بی تفاوت هستیم؟ یا ما ایمان نداریم یا آنها، و یا قلب ها قسی شده است. در روایت است که، ظهور قائم آل محمد علیه السلام، «بَعْدَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ [یعنی:] بعد از قساوت دل ها» [بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰ و...] خواهد بود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۱۱]

۷۱. برتر از تشرّف به خدمت امام زمان علیه السلام

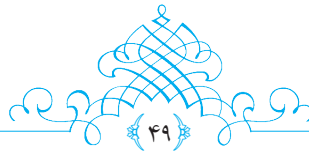
لازم نیست انسان در پی این باشد که، خدمت ولی عصر علیه السلام تشرّف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز و سپس توسّل به ائمه علیهم السلام، بهتر از تشرّف باشد؛ زیرا هر جا باشیم، آن حضرت می بیند و می شنود. عبادت در زمان غیبت، افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هریک از ائمه ی اطهار علیهم السلام، مانند زیارت خود حضرت حجّت علیه السلام می باشد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۷]

۷۲. فرج من نزدیک است، دعا کنید تاخیر حاصل نشود!

آیا نباید از کسی (حضرت اباصالح المهدی علیه السلام) که خداوند برای اصلاح جامعه قرار داده، بخواهیم که بیاید؟! خود او در مسجد سهله، حکمران، در خواب و بیداری و در گوش گروهی از دوستانش، بدون اینکه او را ببینند، فرموده است: «فرج من نزدیک است، دعا کنید!» یا به نقلی فرموده: «فرج من نزدیک گشته، دعا کنید تاخیر حاصل نشود!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۰۸]



۷۳. کدام آقا!؟

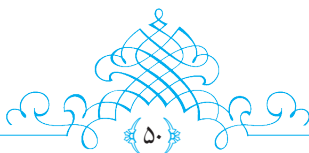
شخصی می‌گفت: با رفقا بودم. آقایی را از دور در کوچه دیدم. به دلم افتاد امام زمان علیه السلام است. با خود گفتم در دل به او سلام می‌کنم، اگر جواب داد، معلوم می‌شود آن حضرت است. وقتی از کنار او رد شدیم، در دل به آن بزرگوار سلام کردم، تبسمی نمود و فرمود: «علیکم السلام!» به رفقای همراه خود گفتم: «آقا را دیدید!؟» گفتند: «کدام آقا!؟» معلوم شد که آنها نه آقا را دیده‌اند و نه جواب سلام او را شنیده‌اند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۷]

۷۴. لزوم دعا برای تعجیل فرج و شرایط و نتایج آن

چه مصایبی بر امام زمان علیه السلام - که مالک همه کرهی زمین است و تمام امور به دست او انجام می‌گیرد - وارد می‌شود، و آن حضرت در چه حالی ست و ما در چه حالی؟ او در زندان است و خوشی ندارد، و ما چه قدر از مطلب غافلیم و توجه نداریم! کسانی که در خواب و بیداری تشرف حاصل نموده‌اند، از آن حضرت شنیده‌اند که فرموده است: «برای تعجیل فرج من، زیاد دعا کنید!» خدا می‌داند تعداد این دعاها، باید چه قدر باشد تا مصلحت ظهور فراهم گردد. قطعاً اگر کسانی در دعا جدی و راستگو باشند و به هم و ناراحتی اهل بیت علیهم السلام، مهموم شده و به سرور آنان مستبشر گردند، مبصراتی خواهند داشت و قطعاً مانند ما چشم بسته نخواهند بود. باید با شرایط مقبول دعا کرد؛ و توبه از گناهان، از جمله شرایط دعاست؛ چنان که فرموده‌اند: «دَعَاءُ التَّائِبِ مُسْتَجَابٌ [یعنی: دعای شخصی که توبه کند، اجابت می‌گردد.]» نه اینکه برای تعجیل فرج دعا کنیم و کارها مان برای تبعید و تأجیل (ضد تعجیل) فرج آن حضرت باشد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۱۸]



۷۵. انتظار فرج، ولزوم طاعت و بندگی

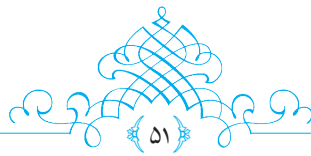
فقط انتظار فرج کافی نیست، بلکه طاعت و بندگی نیز لازم است؛ بخصوص با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان علیه السلام واقع می شود؛ به حدی که: «مِلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا [یعنی:] جهان مملو از ظلم و جور می گردد.» [بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶ و...] خدا می داند به واسطه ی ضعف ایمان، چه بر سر افراد می آید. خدا کند ظهور آن حضرت، با عافیت مطلقه برای اهل ایمان همراه باشد و زود تحقق یابد! مگر امکان دارد عافیت مطلقه بدون ایمان و طاعت و بندگی انجام گیرد؟! خدا به اهل ایمان توفیق دهد تا از فتن مضله کناره گیری کنند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۱۹]

۷۶. علت غیبت امام زمان

در دوران سابق، زمانی که اطراف حرم حضرت معصومه علیها السلام ازدحام می شد و زنان حجاب را درست رعایت نمی کردند، آیت الله بروجردی رحمته الله می فرمود: «مناسب نیست اهل علم بدون ضرورت، میان جمعیت داخل شوند. خوب است ملاحظه کنند!» امیدواریم خداوند برای مُشتی شیعه ی مظلوم، صاحبشان را برساند، زیرا در عالم چنین سابقه نداشته و ندارد که رئیس و رهبری از مریدان و لشکرش، این قدر غیبت طولانی داشته باشد. چه باید گفت؟ معلوم نیست تا کی؟ در تمام امت های گذشته، غیبت مقدر شده است، ولی در هیچ امتی، چنین غیبتی با وقت نامعلوم و غیر مقدر اتفاق نیفتاده است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷۳]



۷۷. چرا به مسجد جمکران نمی‌آیی؟!

عده‌ی از پاکان و نیکان، با حضرت صاحب‌الکرامت^{علیه‌السلام} سؤال و جواب می‌کنند، حاجت می‌طلبند، جواب می‌گیرند و در مسجد جمکران، صدای آن حضرت را می‌شوند! آقای را که در بیداری دیده بودم، در خواب به من فرمود: «چرا به مسجد جمکران نمی‌آیی؟»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۸۶]

۷۸. چه‌گونه خود را برای ظهور حضرت حجت^{علیه‌السلام} آماده کنیم؟

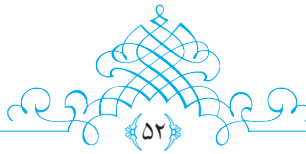
اگر ظهور حضرت حجت^{علیه‌السلام} نزدیک باشد، هر کس باید خود را برای آن روز مهیا سازد و از گناهانش توبه نماید. همین توبه باعث می‌شود تمام بلاهایی که بر سر شیعه آمده است و بلاهای دیگری که تا پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد، از سر شیعه رفع و دفع گردد.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۰۹]

۷۹. من انباردار شما نیستم!

آقای می‌گفت: البته بنده خود آن آقا را ندیدم، بلکه دیگران برای بنده نقل کردند که: در حرم کاظمین، شخصی به صورت جوان بیست و یک ساله کنار نماز می‌خواند. همین قدر فهمیدم که در مدتی کوتاه، نمازهای بسیاری را با طمأنینه خواند و در تمام قنوت‌ها «عَجِّلْ فَرَجَهُ» [بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵ و ۱۸۷]... گفت و نام خود را نیز برد. بله! حضرت مهدی^{علیه‌السلام} تمام این بلایا را که بر سر اهل ایمان وارد می‌شود می‌بیند؛ لذا مهموم و مغموم است. ولی ما با دنیای خود نیز مخالفیم، دست از تکلیف برمی‌داریم و از بیگانه تبری نمی‌جوئیم! غافل از اینکه نانی خالی که حضرت حجت^{علیه‌السلام} به ملت می‌دهد، برای دوام، بقا و سلامت ما، بهتر از زعفران‌هایی است که از دست بیگانگان به ما می‌رسد. مضاف بر این، چه کسی می‌گوید در حکومت آن حضرت، همیشه نان خالی است؟!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۳۸]



۸۰. به خاطر گناهان ما خائف است!

در زیارت حضرت مهدی عج وارد شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ [یعنی:] سلام بر تو، ای آراسته‌ی بیمناک!» [بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵ و...]. با اینکه اگر انسان خائن باشد، باید خائف باشد، و شخص مهذب و بی گناه از کسی بیم ندارد، ولی آن حضرت با آن حریم پاک، از اظهار خود خائف است. بنابراین، به واسطه‌ی گناهان و اعمال ماست که آن حضرت هزاران سال در بیابان‌ها دریه درو و خائف است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۴۴]

۸۱. چرا امام زمان عج را عالم به خود نمی‌دانیم؟

چنانچه در اثنای در بسته باشیم و بدانیم قدرت بزرگی - مثل: آمریکا و شوروی - پشت در ایستاده و سخنان ما را علیه خود می‌شنود، ضبط می‌نماید و به موقع علیه ما به اجرا می‌گذارد، چه قدر حال ما فرق می‌کند؟ در این مواقع، مواظب سخنان خود می‌شویم. پس چرا حال ما نسبت به امام زمان عج چنین نیست، در انجام آنچه بر له یا علیه اوست؟ و هیچ با اهل تسنن که چنین اعتقادی ندارند، فرق نداریم؟!

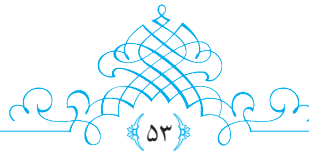
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۵۹]

۸۲. دعای با خلوص، برای تعجیل فرج

راه خلاص از گرفتاری‌ها، منحصر است به دعا کردن در خلوت برای فرج ولی عصر عج، نه دعای همیشگی و لقلقه‌ی زبان و صرف گفتن «عَجِّلْ فَرَجَهُ» [یعنی:] در فرج او تعجیل فرما! [بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵ و ۱۸۷ و...]. بلکه دعا با خلوص و صدق نیت و همراه با توبه.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۴۷]





۸۳. در دفتر امام زمان (علیه السلام)، جزو چه کسانی هستیم؟

خدا می‌داند در دفتر امام زمان (علیه السلام) جزو چه کسانی هستیم! کسی که اعمال بندگان، طیّ دو روز (دوشنبه و پنجشنبه) هفته به او عرضه می‌شود. همین قدر می‌دانیم آن‌طور که باید باشیم، نیستیم!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۲۰]

۸۴. جزیره‌ی خضراء

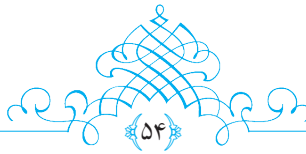
امام (علیه السلام) هر جا باشد، آن‌جا خضراء است. قلب مؤمن، جزیره‌ی خضراء است، و هر جا باشد، حضرت در آن‌جا پا می‌گذارد. قلب‌ها از ایمان و نور معرفت خشکیده است، پس قلب آباد به ایمان و یاد خدا پیدا کنید، تا برای شما امضا کنیم، که امام زمان (علیه السلام) آن‌جا هست.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۷۹]

۸۵. دعا برای تعجیل در فرج و رفع گرفتاری‌ها

در هر حال، باید برای تعجیل در امر فرج، رفع نگرانی‌ها و گرفتاری‌ها، و نجات و اصلاح حال مؤمنین بگوییم: «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ [یعنی:]: خداوند! با ظهور حضرت حجت (علیه السلام)، این ناراحتی را از این امت برطرف نما!» [بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۶۱ و ۲۸۴ و...]; زیرا از ظلم و ستم و بلا و فشاری که بر سر اسلام و مسلمین - بخصوص اهل ایمان - وارد می‌آید، کارد به استخوان رسیده است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۴۰۴]



۸۶. حضور حضرت حجت علیه السلام و اهل کساء در مجالس توسّل

بسیار گفته اند: حضرت حجت علیه السلام را در مجالس توسّل یا حدیث کساء حاضر دیده اند و همراه با ایشان، جدّ بزرگوارش (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) و حتی حضرت امیر علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام نیز حاضر بوده اند؛ زیرا اهل کساء از آن حضرت افضلند، ولی فضیلتی برای آن حضرت است که برای آنها نبود؛ و آن، طول عمر، اشراق و افاضه به اوست.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۵۲]

۸۷. خود را درست کن، ما به سراغت می آییم!

امام زمان علیه السلام به شخصی فرمود: «خود را درست کن، ما به سراغت می آییم!» ترک واجبات و ارتکاب محرّمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۵۷]

۸۸. چه کنیم تا حضرت مهدی علیه السلام از پس پرده بیرون آید؟

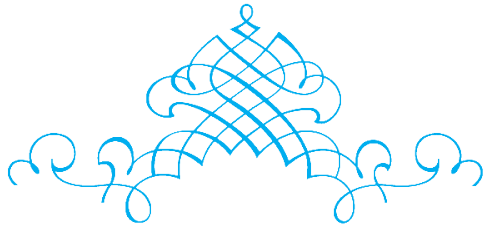
باید امضا دهیم که حضرت مهدی علیه السلام را در عمل به دستورات دینی یاری کنیم و نقض عهد و پیمان شکنی نکنیم، تا او از پس پرده بیرون آید.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۴۲]

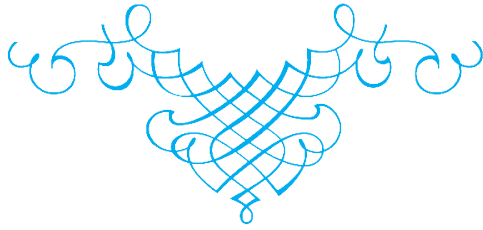
۸۹. ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم تر

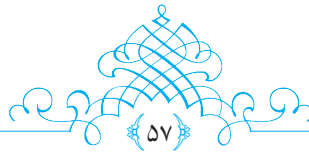
برای مؤمنین، تثبیت در دین و ایمان و ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم تر است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۶۶]



﴿ نماز ﴾





۹۰. بندگی روز راه توفیق بیداری شب

ما برای اوقات خوابِ خود افسوس می‌خوریم که چرا برای نماز شب بیدار نمی‌شویم، در صورتی که اوقات بیداری را نیز به غفلت می‌گذرانیم. اگر در بیداری به توجّه و بندگی مشغول بودیم، توفیق بیداری شب را نیز برای تهجّد، خواندن نافله‌ی شب و تلاوت قرآن پیدا می‌کردیم.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۱۴]

۹۱. تنبیه در تعطیلی درس، برای بپا داشتن نماز شب

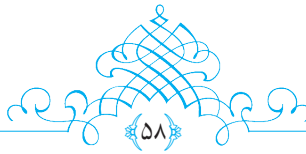
زمانی که سید بحر العلوم درس را تعطیل نمود، آقا سید جواد - صاحب مفتاح‌الکرامه - از ایشان - که استاد او و استاد همین آقا (حجّت‌الاسلام شفتی) هم بود - می‌پرسد: «چرا درس را تعطیل کرده‌اید؟» می‌فرماید: «آخر شب از مدرسه بی‌می‌گذشتم، دیدم طلاب خوابیده‌اند و برای نماز شب و تهجّد بیدار نیستند.» آری! سید بحر العلوم از شدت ناراحتی به اصطلاح قهر کرده و برای تنبیه، درس را تعطیل کرده بود که چرا مستحب به این مهمی را بجا نمی‌آورند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۱۷]

۹۲. لذت از عبادت، به ویژه نماز

در حدیث قدسی آمده است: «تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ [یعنی]: در دنیا از عبادت من لذت ببرید، زیرا شما در آخرت از همان لذت برده و بهره‌مند خواهید بود.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳ و...]. این حدیث از روایتی که شیخ نقل کرده، مبنی بر اینکّه: «نماز، گرسنگی و تشنگی را برطرف می‌کند.» بالاتر است؛ زیرا دواهم و استمرار را می‌رساند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۰۵]



۹۳. اهمیت نماز از میان اعمال عبادی

هیچ کتاب فقهی به اندازه‌ی کتاب الصلّاء، کثیرالمباحث نیست، به حدّی که «الفیه» و «نفلیه» - کتاب معروف شهید اول که اوّلی دربردارنده‌ی هزار حکم از احکام الزامی نماز؛ و دومی، مشتمل بر سه هزار حکم از احکام غیرالزامی نماز می‌باشد - درباره‌ی آن نوشته‌اند. در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ [یعنی:] و بدان که تمام اعمال تابع نمازت می‌باشد.» [بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱ و...]. مشاهده کرده‌ایم که علمای بزرگ در حال نماز عجیب و غریب بودند، به گونه‌ی که گویا آن انسان خارج از نماز نیستند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۹۲]

۹۴. نماز اول وقت، تأمین کننده‌ی زندگی انسان

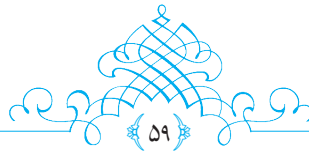
برخی علما با سفارش به نماز اول وقت و یا نماز شب، زندگی آینده‌ی فرزندانشان را تأمین می‌کردند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۸۵]

۹۵. مستحبی که هزار واجب در آن است!

معلوم می‌شود نماز شب مستحبی است - نظیر: روضه خوانی - که وقتی در زمان رضاخان منع کردند، یکی از اصحاب و اطرافیان حاج شیخ عبدالکریم حائری به ایشان عرض کرد: «چیزی نیست! روضه خوانی عملی مستحب است که پهلوی آن را منع نموده.» حاج شیخ فرمود: «بله! مستحبی که هزار واجب در آن است. خدامی داند چه قدر احکام واجب و چه چیزهایی از حالات، سیره و کلمات سیدالشهدا و سایر معصومین علیهم السلام که در مقدمه‌ی روضه نقل می‌شود، سبب تقویت دین و افزایش ایمان مردم است!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۱۷]



۹۶. اهمیت نماز شب

آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی به آفازاده‌ی خود می‌فرمود: «اگر نماز شب نخوانی، عاقبت می‌کنم.» پس ایشان بسیار ناراحت شد و گفت: «چرا برای ترک مستحب عاقبت می‌کنی؟» ایشان فرمود: «منظورم این است که، تا می‌توانی نماز شب را ترک نکنی.» در حقیقت با این کار، آتیه‌ی فرزندش را تأمین می‌نمود، زیرا هر راهی جز آن - چه مال، چه زمین، چه ملک و چه گوسفند و دام و... - فناپذیر است.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۶۹]

۹۷. نماز، تکویناً تشنگی را برطرف می‌کند!

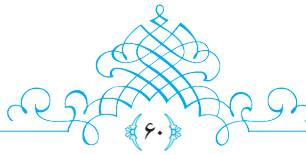
بعد از نقل جریان تشنه شدن شیخ انصاری، آب خواستن ایشان و مشغول گشتن به نماز و عدم اعتنا به آب و گرم شدن آن، فرمودند: «قطعاً بعد از نماز آن آب را نخورده است، زیرا یا گرم شده یا تشنه نبوده؛ زیرا نماز تکویناً تشنگی را برطرف می‌کند. نماز اعظم مظاهر عبودیت است که در آن به حق توجه می‌شود.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۳۷۷]

۹۸. به خاطر آن نماز وحشت‌ها، خدا مرا آمرزید!

بعد از فوت مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان‌آبادی، شخصی او را در خواب می‌بیند و از حال او می‌پرسد. آخوند می‌فرماید: «کار من خوب نبود، ولی به واسطه‌ی همان نماز وحشت‌ها، خدا مرا آمرزید.» سپس از او می‌پرسد: «ما چه کنیم؟» می‌فرماید: «نگذارید حقوق مالی‌تان تا سر سال بماند، بلکه در همان ماه کارش را تمام کرده و بپردازید؛ نماز را اول وقت بخوانید؛ و به انصاف با مردم رفتار نمایید.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۹۶]



۹۹. اگر نمازگزار توجّه خود را از خدا بردارد...

حضرت زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بودند که امام باقر علیه السلام - که در آن ایام کودکی بیش نبودند - در چاه افتادند. مادر شریفه اش فریاد می زد! نقل می کنند حضرت سجّاد علیه السلام بعد از نماز تشریف بردند سر چاه و کودک را سالم از چاه بیرون آوردند. علمای دیده شده که نمایش دهنده های همین صحنه ها بودند. مضمون روایت است که، اگر نمازگزار توجّه خود را از خدا بردارد و به غیر او مصروف نماید، آیا بیم آن را ندارد که: «يَنْقَلِبُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ [یعنی:] روی او به صورت چهره ی الاغ درآید.» (بحار الانوار ج ۸۱، ص ۲۱۱ و...) [در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۹۰]

۱۰۰. توجّه به نماز شب

در تعبّدیات، کوه کندن (کار دشوار و طاقت فرسا) از ما نخواستہ اند. سخت ترینش نماز شب خواندن است که در حقیقت تغییر وقت خواب است، نه اصل بیخوابی. آیا می ترسی اگر بیدار شدی، دیگر خوابت نرود و بمیری؟! اگر خواب بمانی، ممکن است در خواب هم بمیری.

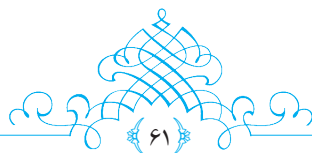
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۷۰]

۱۰۱. بیداری شب، بدون احتیاج به خواندن دعا و آیات

این مطلب به یقین ثابت است و بسیاری نیز نقل کرده اند که، اگر از حال انسان معلوم شود که می خواهد نماز شب بخواند، بیدارش می کنند. بدون احتیاج به ادعیه؛ و این بیدار کردن به طرق مختلف است: یا در می زنند، یا صدای می آید، یا او را به نام صدا می زنند و یا...

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۸۸]





۱۰۲. نماز ملاک قبولی تمام اعمال

سؤال: معنای این روایت که می‌فرماید: **إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ** [یعنی: به راستی که تمام اعمال تابع نمازت می‌باشد.] [بحارالانوار ج ۳۳، ص ۵۸۱ و...]. چیست؟
 جواب: شاید مقصود این باشد که، در روایت دیگر می‌فرماید: **«إِنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ، رُدَّتْ مَا سِوَاهَا** [یعنی: اگر نماز پذیرفته شود، سایر اعمال نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد.] [بحارالانوار ج ۱۰، ص ۳۹۳ و...]. و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۸]

۱۰۳. ما از همه چیز لذت نمی‌بریم، جز نماز!

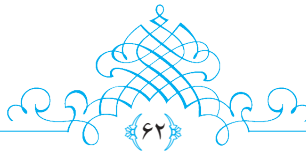
از اساتید ما نقل شده که حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل - از علمای نجف - در حالی که ناهار می‌خورد، فرمود: «می‌دانی ناهار خوردن من مثل چیست؟ مثل این است که، کیسه‌ی را پر کنم. فعلاً از هیچ چیز لذت نمی‌برم، جز نماز!»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۱۵۲]

۱۰۴. بگو نماز اول وقت بخوانند

از آقا سید عبدالهادی شیرازی - از علما و مراجع تقلید زمان آیت‌الله العظمی حکیم، که حدود شش ماه پس از وفات ایشان مرحوم شدند - نقل کرده‌اند که، در کوچکی بعد از فوت پدرم (میرزای بزرگ) تکفل خانواده به عهده‌ی من بود. [می‌گویند:] ایشان را در خواب دیدم. از من پرسیدند: «آقا سید عبدالهادی! حال شما چه طور است؟» [می‌گویند:] در جواب گفتم: «خوب نیست!» فرمود: «به بچه‌ها و اهل خانه سفارش کنید که نماز اول وقت بخوانند، تنگدستی شما رفع می‌شود.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۳، ص ۱۸۸]

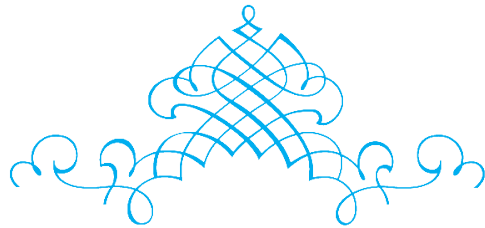


۱۰۵. فرزندم! اگر دنیا و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان!...

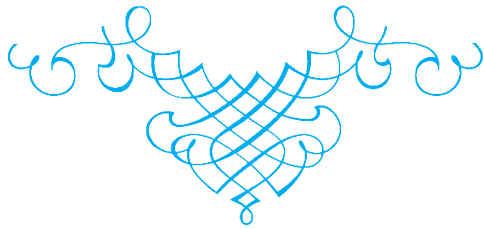
در مجلس اول ملاقات مرحوم علامه طباطبائی با استاد اخلاق (مرحوم آقا سید علی قاضی)، مرحوم قاضی به ایشان فرمود: «فرزندم! اگر دنیا می خواهی، نماز شب بخوان! و اگر آخرت می خواهی، نماز شب بخوان!» در روایت هم آمده است: «هر کس نماز شب بخواند و در روز بگوید گرسنه هستم یا غذا و روزی ندارم، او را تکذیب کنید!» [بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۴ و...]

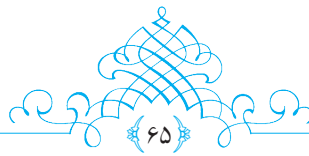
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۵۳]





﴿ دعا واذکار ﴾





۱۰۶. استغفار، درمان تمام دردها

روایت عجیب و غریبی از حضرت رسول S نقل کرده‌اند: «لَا أُخْبِرُكُمْ بِدَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ؟ دَاوُكُمْ الذُّنُوبُ وَ دَوَاؤُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ [یعنی:] حضرت فرمودند: آیا درد و درمانتان را به شما خبر ندهم؟ درد شما گناهان، و درمانتان استغفار است.» [بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲ و...] بنده این حدیث را در جوامع روایی ندیده‌ام؛ یعنی سرت درد می‌کند، «دَوَاؤُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ»؛ پایت درد می‌گیرد یا گوش و دندان درد می‌کند، «دَوَاؤُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ» و... در واقع، نسخه‌ی بی‌ست برای درمان تمام دردها!

[در محضرآیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۴۴]

۱۰۷. اعتدال و میانه‌روی

هر آنچه از حدّ میانه به سمت افراط یا تفریط تمایل پیدا کند، عکس نتیجه‌ی مطلوب را خواهد داشت؛ «كُلُّ شَيْءٍ جَاوَزَ حَدَّهُ، انْقَلَبَ إِلَىٰ ضِدِّهِ [یعنی:] هر چیز از حدّش بگذرد، به ضدّ آن تبدیل می‌گردد.» بنابراین، میانه‌روی در غضب، شهوت، خواب، خوراک و هر کار دیگر، منجی و نافع است، و دوطرف زیاده و نقیصه‌ی آن، مُضِر و مهلک می‌باشد، مگر امری که «لَا حَدَّ لَهُ» - که آن، ذکر و یاد خداست. [اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸ و...]

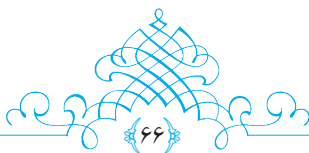
[در محضرآیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۳]

۱۰۸. دعا مشروط به توبه است

سؤال: چرا اینهمه دعا می‌کنیم و مستجاب نمی‌شود و ملائکه باز می‌گویند: «چرا دعا نمی‌کنید؟!»

جواب: زیرا شرط استجاب دعا توبه است. از این رو، ملائکه می‌گویند: «چرا این مشروط (دعا) را با شرطش (توبه) بجا نمی‌آورید تا مستجاب شود؟ و چرا دعای تأثّب و دعای با توبه نمی‌کنید؟»

[در محضرآیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۶۷]



۱۰۹. امور لازم جهت استجاب دعا

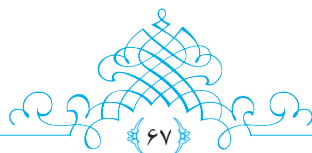
جهت دعا این امور لازم است: ثنا، تعظیم و تمجید ساحت مقدس حضرت حق تبارک و تعالی؛ اقرار به گناهان و اظهار ندامت از آن، که تقریباً به منزله توبه یا ملازم آن است؛ صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام که وسیله و واسطه فیض هستند؛ بُکا و گریه، و اگر نشد تباسکی، ولو خیلی مختصر. پس از اینها، درخواست حاجت که در این صورت، برآورده شدن حاجت برو و برگرد ندارد. البته اگر این مطالب - یعنی ثنا و تعظیم و تمجید، اقرار به گناهان، صلوات، و بُکا و تباسکی - در سجده باشد، مناسب تر است. در این میان، تأثیر بُکا به جایی می رسد که در عمل امر داوود و نیز در قنوت وتر آمده است: «فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَامَةُ الْإِجَابَةِ [یعنی:] این نشانه‌ی مستجاب شدن دعاست.» [بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۴ و...]. و در اذن دخول ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نیز وارد شده است: «فَهُوَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ الْإِذْنِ [یعنی:] این علامت اذن دخول و قبولی است.» [بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۱ و...]. در واقع، آن راهی تکوینی ست به خدا و ارتباط با غیب؛ البته برای کسی که این مطالب را باور کند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۴۳]

۱۱۰. آن گاه که دل به ذکر الله مطمئن شد...

اگر دل انسان به ذکر الله مطمئن شد، به خطاب «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [یعنی:] ای نفس آرام!﴾ [فجر، آیه ۲۷] مخاطب می گردد. در روایت آمده است که، مخاطب این آیه‌ی شریفه، سیدالشهدا علیه السلام است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۲]



۱۱۱. دعای فرج، دوای دردهای ماست

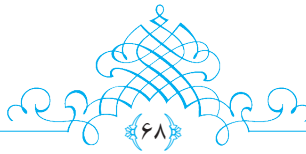
دعای تعجیل فرج، دوای دردهای ماست. در روایت است: در آخر الزمان همه هلاک می‌شوند، «أَلَا مَنْ دَعَا بِالْفَرَجِ [یعنی:] مگر کسانی که برای (تعجیل) فرج دعا کنند.» ائمه‌ی ما علیهم‌السلام با این بیان، به اهل ایمان و شیعیان بسیار عنایت کرده‌اند تا خود را بشناسند. علامت‌گذاری برای آنهاست، یعنی اگر برای فرج دعا می‌کنید، علامت آن است که هنوز ایمانتان پابرجاست. دستورات عجیب و غریب دیگر هم داده‌اند، زیرا در آخر الزمان گرفتاری اهل ایمان بسیار سخت می‌شود، به حدی که در روایت آمده است: «بَعْدَ مَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا [یعنی:] بعد از آنکه زمین از جور و ستم پر می‌شود.» (بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۰ و...) و شاید در روایت وارد شده باشد: «يُنْكِرُهُ أَكْثَرُ مَنْ قَالَ بِإِمَامَتِهِ [یعنی:] بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت آن حضرت دارند، او را انکار می‌کنند.» در واقع بیشتر مردم از اعتقاد و ایمان به امامت برمی‌گردند. همچنین فرموده‌اند که در آخر الزمان، این دعای فرج را - که دعای تثبیت در دین است - بخوانیم: «يَا اللَّهُ! يَا رَحْمَانَ! يَا رَحِيمًا! يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ [یعنی:] ای خدا! ای رحمت‌گستر! ای مهربان! ای زیرو رو کننده‌ی دل‌ها! دل مرا بر دینت ثابت و استوار گردان!» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶) یعنی آن مرتبه از ایمان را که به من منت نهادی، حفظ کن، نه اینکه مسلمان باشد و به همان باقی بماند، چون این معنای تثبیت در دین نیست.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۶۳]

۱۱۲. دعا جهت تسلط بر نفس

سؤال: دعای جهت تسلط بر نفس به ما تعلیم فرمایید؟
 جواب: حضرت عیسی روح‌الله علیه‌السلام، به هنگام مشاهده‌ی ابتلائات این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ لَا تُشْقِنِي [یعنی:] خدایا! مرا به شقاوت و بدبختی مبتلا مفرما!»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۴۸]



۱۱۳. سختی و بلا برای اهل ایمان

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مؤمن و بلا، چون کفه‌ی ترازو هستند. هر چه بر ایمانش افزوده شود، بر بلا و مصیبتش افزوده می‌گردد.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۳ و...]

و نیز فرمود: «اهل حق، همیشه در سختی هستند، ولی مدّت آن کوتاه، و سرانجام آن، آسایش و راحتیِ همیشگی در جهان جاوید است.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۰۳]

۱۱۴. روش خاصی از دعا کردن

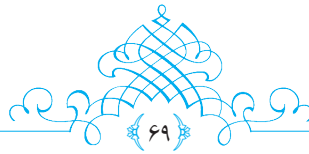
یکی از چاره‌جویی‌های شرعی برای استجاب دعا و برآورده شدن حاجت خود این است که، شخصی که حاجت یا گرفتاری دارد، از خدا بخواهد تمام گرفتاری‌های مشابه گرفتاری او را از تمام مؤمنین و مؤمناتی که گرفتار هستند برطرف کند و یا هر حاجتی نظیر حاجت او دارند، برآورده شود؛ زیرا در این صورت، ملک (فرشته) برای خود انسان دعا می‌کند و دعای ملک مستجاب می‌شود. این گونه دعا کردن، دعای به خود به طور معکوس است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۶۰]

۱۱۵. به گونه‌ی دعا کنیم که استجاب آن را بفهمیم

برخی گمان می‌کنند دعا، کار پیرزن‌ها، پیرمردها و عجزه (افراد ناتوان و عاجز) است، ولی معلوم می‌شود مسئله از این بالاتر است. در روایت درباره‌ی شرایط استجاب دعا آمده است: «مَنْ دَعَا وَهُوَ لَا يُحْسِنُ سِوَى الْإِجَابَةِ اسْتُجِيبَ لَهُ» [یعنی: هر کس دعا کند و جز اجابت احساس ننماید، دعایش مستجاب می‌شود]. گویا حالتی در ما پیدا شده شبیه به یأس از اجابت. از این روست که، دعای ما فقط با زبان و لقلقه‌ی لسانی‌ست، نه دعای برخاسته از دل مطمئن و امیدوار به اجابت. قلب متیقن و دل شکسته‌ی می‌خواهد که دعایش مثل تیر به هدف برسد، به گونه‌ی دعا کنیم و اجابت آن را بفهمیم و یا حداقل به ما وعده‌ی استجاب دهند، ولو بعد از چهل سال.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۳۰]



۱۱۶. بهترین عمل، عملی است که بیشتر متوجه خدا می‌شویم

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ [یعنی:] در روزهای عمر شما، از سوی پروردگارتان نسیم‌هایی است.» [بحار الانوار ج ۶۸، ص ۲۲۱ و...]. بر اساس این روایت ممکن است شخصی از راه دعا، حال خوش پیدا کند، و دیگری در نماز و یا به واسطه‌ی تلاوت قرآن لذت حضور یابد و... بنابراین، باید به هر عملی که به واسطه‌ی آن، حال ما مساعدتر و توجه ما به خدا بیشتر است بپردازیم و خود را با آن، به ذکر، مراقبه و توجه به حضرت حق مشغول سازیم.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۲۳]

۱۱۷. وظیفه‌ی ما در برابر ابتلائات سخت شیعه

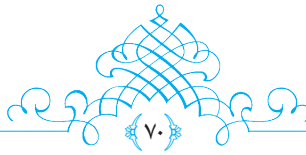
ما که قدرت دفاع در برابر قدرت‌های بزرگ دنیا - که برای نابودی ما با یکدیگر همدست شده‌اند- نداریم و نمی‌توانیم به صورت ظاهر با آنها بجنگیم، چرا دست از وظیفه‌ی خود برداریم؟! وظیفه‌ی فعلی ما، با اینهمه ابتلائات و آتش‌هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و... افروخته شده، دعا و توسل به حضرت حجت علیه السلام و توصیه‌ی دیگران به دعاست. دعای خود حضرت را برای حضرت بخوانیم و دعای تائب کنیم؛ البته توبه‌ی هر چیز به حسب خود آن چیز است. اگر مال کسی را از بین برده باشیم، باید ابتدا آن را به صاحبش برگردانیم و سپس از آن استغفار نماییم.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۹۰]

۱۱۸. کم بودن دعای حقیقی

اگر بدانیم دعای ما اثر دارد و باز دعا نکنیم، مقصّریم! اما خدا می‌داند اهل دعا چه کسانی هستند؟ خیال می‌کردیم این کار از هر کس برمی‌آید و کار عجزه است، ولی معلوم شد کار هر کس نیست. بله! لقلقه‌ی زبان زیاد است و از هر کس برمی‌آید، اما دعای حقیقی با شرایط دعا و اجابت آن بسیار اندک است!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۹۸]



۱۱۹. توبه، تضرع و ابتهاج، برطرف کننده ی گرفتاری ها

جهت رفع این گرفتاری ها - چون: جنگ و خونریزی و آتشباران - اگر آقایان چیزی به نظرشان می رسد که امر نافی باشد که امروز مسلمانان به آن مشغول شوند تا بلاها از آنها مرتفع گردد، تذکر دهند. قرآن می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» [یعنی: مادامی که تو میان ایشان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند. همچنین، مادام که استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نخواهد نمود.] [انفال، آیه ی ۳۳] و می فرماید: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا» [یعنی: پس چرا هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد، تضرع و زاری نکردند.] [انعام، آیه ی ۴۳] همچنین می فرماید: «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِظَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَوَعَدْنَا لَهُمُ الْإِيمَانَ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْغِيَابُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [یعنی: هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسواگر را در زندگانی دنیوی از آنان برداشتیم و آنان را تا زمانی معین بهره ور ساختیم.] [یونس، آیه ی ۹۸] در امر سابقه اتفاق افتاده که عذاب الهی به همان ترتیبی که پیغمبر آنها خبر داده بود، بر بالای سرشان آمده؛ طوری که همه یقین کرده و فهمیده اند عذاب خدا نازل خواهد شد، ولی با تضرع و ابتهاج، آن را برطرف کرده اند. عذاب خداوند از سوی غیب، توسط ملائکه، توبه، رجوع الی الله و تضرع رفع می شود. چه استبعاد دارد که عذاب از ما نیز رفع گردد؟!

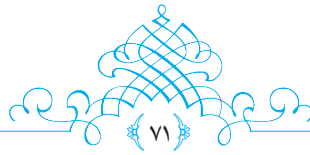
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۹۴]

۱۲۰. از آثار آیه الکرسی

برای سلامتی چشم، بهتر است بعد از نمازها آیه الکرسی خوانده شود، و پس از خواندن آن، دست ها را روی چشمها گذاشته و بگوید: «اللَّهُمَّ احْفَظْ حَدَقَتِي بِحَقِّ حَدَقَتِي عَلِيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام» [یعنی: «خدایا! بحق دو حدقه ی چشم علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان عليه السلام، دو حدقه ی چشم مرا حفظ کن! البته آیه الکرسی برای تمام خطرات نافع است، و قرائت آن بعد از نمازهای یومیه فواید بسیاری دارد.

[وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۷، باب ۲۳]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۵۲]

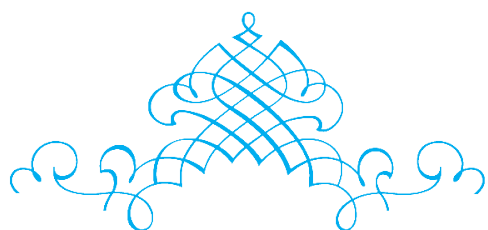


۱۲۱. برای تثبیت در دین، این دعا را بخوانیم

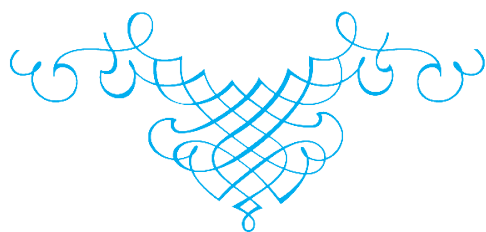
چنانچه ابتدای صراط که روی جهنم است- که «أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ [یعنی:] باریک‌تر از مو، و تیزتر از شمشیر است.» [کافی، ج ۸، ص ۳۱۲ و...]- از همین دنیا باشد- که چنین است- با کمترین غفلت، ولو یک لحظه از آن می‌افتیم، و اگر افتادیم، ممکن است تا به آخر برویم. لذا باید برای تثبیت در دین و بودن بر صراط مستقیم، این دعا را همه در زمان غیبت بخوانیم: «يَا اللَّهُ! يَا رَحْمَانُ! يَا رَحِيمُ! يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ [یعنی:] «ای خدا! ای رحمت‌گستر! ای مهربان! ای زیر و رو کننده‌ی دل‌ها! قلب مرا بر دینت ثابت بدار!» [بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸ و...] وقت خواندن این دعا همین روزها - یعنی همین چند روز دنیا - می‌باشد. اگر این روزها این دعا را نخوانیم، پس چه موقع می‌خواهیم بخوانیم!؟

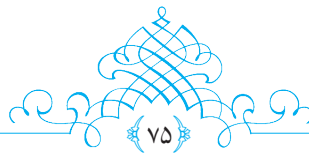
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۰۲، ص ۲۶۲]





توصیه‌ها





۱۲۲. آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند، ما بالقوه داریم!

سعد وقاص (پدر عمر سعد) با اینکه از اصحاب شورا بود، با علی (علیه السلام) بیعت نکرد. وقتی به معاویه رسید، گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ [یعنی:] درود بر تو، ای پادشاه!» معاویه به او اعتراض کرد: «چرا امیرالمؤمنین نمی‌گویی؟» گفت: «اگر این منصب را از راهی که تو به دست آوردی به من می‌دادند، نمی‌پذیرفتم!» [النصایح الکافیة، ص ۱۹۵ و...]. آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند، ما بالقوه داریم! خیلی به خود مغرور نشویم! این طور نیست که آنها از جهنم آمده باشند و ما از بهشت. به خدا پناه می‌بریم!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۵]

۱۲۳. لذت از غیبت

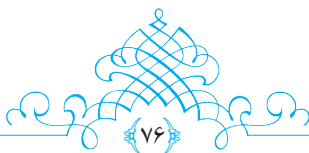
آقایی می‌پرسید: «به نظر شما اگر خداوند، انسان را در ارتکاب یکی از محرّمات مخیر می‌گذاشت، او کدام یک را انتخاب می‌کرد؟» هر کس حرامی را می‌گفت، ولی خود او گفت: «من غیبت را اختیار می‌کردم، زیرا آتش و سوز دلم خاموش نمی‌شود و از غصه‌ها راحت نمی‌گردم، مگر اینکه اسم طرف را در بدگویی و عیب‌گویی ببرم. از این رو، اگر خدا اجازه می‌داد از میان گناهان یکی را اختیار کنم، غیبت را برمی‌گزیدم.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۹]

۱۲۴. اگر ذکر نگویم، در فکر فرو می‌روم!

سید ابراهیم نامی که در کربلا بود، همیشه تسبیح در دست داشت و می‌گفت: «اگر ذکر نگویم، در فکر فرو می‌روم.» شخصی در محضر ایشان عرض کرد: «جنیان مرا اذیت می‌کنند و زیاد مزاحم می‌شوند.» ایشان فرمود: «(لا بد معوذتین (سوره‌های فلق و ناس) را کم می‌خوانی.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۷۵]



۱۲۵. نقش غذای حلال و حرام در سعادت و شقاوت

وای بر ما اگر در خصوص خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها از حرام اجتناب نکنیم، چرا که همین غذاها منشأ علم، ایمان و یا کفر ما می‌شود؛ طوری که یک وقت نگاه می‌کنیم و می‌بینیم به یزید ایمان آورده‌ایم! از آیه‌ی «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ [یعنی:] و نزدیک این درخت نشوید! مبدا از ستمکاران گردید!» [بقره، آیه‌ی ۳۵؛ اعراف، آیه‌ی ۱۹] استفاده می‌شود، که همین اکل و تناول بود که در سلسله علل هبوط آدم علیه السلام قرار گرفت! انسانی که قابلیت فرشته شدن دارد، در اثر خوردن و آشامیدن است که نیروی آن در خون، و بالآخره اثر آن در اعضا، و بلکه در روح و مغز و فکر انسان ظاهر می‌شود. علمای سابق که آنهمه در علم و عمل موفق بودند، عمر بابرکت داشتند و از انحراف فکری در سلامت کامل بسر می‌بردند، در اثر خوردن غذای حلال و اجتناب از غذاهای شبهه‌ناک بوده است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۳۷]

۱۲۶. کاری بر سر خود می‌آوریم که دشمن نمی‌آورد

آیا کسی می‌توانست آن بلارا که عمر سعد طی یک شب بر سر خود نازل کرد، به سرش بیاورد؟ مؤمنین با اینهمه پیشامدها، برای نجات اهل ایمان به تضرع، ابتهال و التجا محتاج هستند. در حقیقت، چنانچه در شبانه‌روز به نان احتیاج دارند، به دعا و تضرع نیز نیازمندند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۸]

۱۲۷. احتیاط در عین تبخّر

چه قدر باید خائف و متوسّل باشیم؟ در معلومات و یقینیات باید متوسّل باشیم، چه رسد به مجهولات و مشتبهات. باید مواظب بود کار و تحمّل ابتلائات در راه حق، انسان را به انحراف نکشاند. بزرگانی از اهل علم دیده شده‌اند که تبخّر و احتیاطشان در علمیت عجیب بود! وای به حال کسی که «لَا عَن عِلْمٍ» جواب را زود بگوید!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۷۵]



۱۲۸. بلای فراگیر

گاهی بلاها تعمیر دارد و ترو خشک را با هم می‌سوزاند. خداوند سبحان می‌فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً [یعنی:] بپرهیزید از بلاهایی که فقط به ستمگرانی که میان شما هستند نمی‌رسد.» [انفال، آیه ۲۵]

[در محضرآیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۴۶]

۱۲۹. راز تندرستی

طبیعی به شهری وارد شد و دید هیچ‌کس برای طبابت نزد او نمی‌آید. تفحص کرد و دید یکی از اهالی شهر به دیگری می‌گوید: «جدم سیر نشده، دست از غذا برمی‌داشت.» و دیگری به او می‌گفت: «پدرم گرسنه نشده، غذا نمی‌خورد.» طبیب از این نکته، علت تندرستی آنها را فهمید.

[در محضرآیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۴۹]

۱۳۰. اثر خوردن غذای شبهه‌ناک

خوردن غذای شبهه‌ناک و نیز غذای کسی که از حرام پرهیز ندارد، گرچه جایز است، ولی انسان را بیمار می‌سازد، [ظاهراً مراد، بیماری روحی و معنوی است. هرچند ممکن است مقصود، اعم از بیماری روحی و جسمی باشد.] از عبادات محروم می‌نماید و یا سبب سلب توفیق می‌شود.

[در محضرآیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۵۳]





۱۳۱. تعلیم و تعلم، مقدمه‌ی رسیدن به مقامات عالیه

دیدیم و شنیده‌ایم که علما از همین تعلیم و تعلم‌های عادی حوزه به مقامات عالیه رسیده بودند. بله! «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ [یعنی:] با قوت آن را بگیر!» [اعراف، آیه ۱۴۵] چیز دیگریست؛ اما حیف که به سخن پدران معنوی خود گوش ندادیم!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۶۶]

۱۳۲. دنیاداری با سعادت و عزت

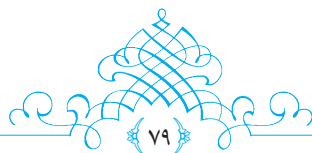
انبیا و ائمه علیهم السلام آمده‌اند طریقه‌ی دنیاداری با سعادت، عزت و... را به ما نشان دهند. انفاق، احسان، صداقت، دوستی، محبت و در فکر هم بودن، یکی از راه‌های سعادت دنیوی ماست. اگر در فکر هم و یار و غمخوار یکدیگر باشیم، در واقع در فکر خود هستیم و در نتیجه، دنیای خود را هم نگهداری کرده‌ایم. خدا تنبّه دهد تا از بی‌تنبّهی شکست نخوریم و منتبّه شویم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۸۴]

۱۳۳. ارزش نعمت عقل

واقعاً عقل و شعور و کیاست و زیرکی در امور دنیوی و دینی رضایتبخش و مَرْضی خداست و همین چیز فیهی‌ها، انسان را از مهالک دنیا و عذاب آخرت نجات می‌دهد. انسان باید به دلیل عقل و دقت در کارها شاکر باشد؛ چرا که همین عقل و فهم است که کافر را مؤمن می‌کند. کفر از عقل نیست، بلکه از بی‌عقلی است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۷۲]



۱۳۴. احترام به سادات

احترام به سادات و موَدّت و محبّت به آنها، بسیار سفارش شده است. برخی فرموده‌اند: بارها اتفاق افتاده با نظر سیّدی مخالفت نمودم و چوبش را از جای دیگر خوردم، و حتّی بالاتر از این.

پدری که سیّد بود نقل می‌کرد: گاهی به جهت تأدیب، فرزندم را کتک می‌زدم، و بلافاصله گرفتاری و ناراحتی برایم پیش می‌آمد. امام حسن عسکری علیه السلام به شخصی که به یکی از سادات بی‌اعتنایی کرده بود، ایراد گرفتند. آن شخص عرض کرد: «بی‌اعتنایی من به او، به خاطر مخالفت او با شما بود.» حضرت در جواب فرمود: «چون او به ما انتساب دارد، نباید چنین می‌کردی!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۰۵]

۱۳۵. انتقام نمی‌گیری!

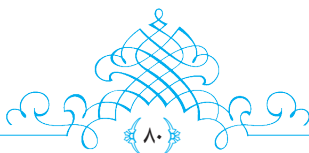
شخصی عباى پیغمبر صلی الله علیه و آله را به شدّت بر گردن حضرت فشار داد و کشید و باعث خراش و ناراحتی حضرت شد، اما حضرت فرمود: «آیا از انتقام نترسیدی؟» وی گفت: «مطمئن بودم انتقام نمی‌گیری!» ما باید در تحصیل صبر، حلم و تواضع بکوشیم و از اینکه دیگران از ترس به ما احترام بگذارند، احتراز نماییم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۰۷]

۱۳۶. چرا معاصی را کوچک می‌شماریم؟

اگر باطن هم را عیان می‌دیدید، یکدیگر را دفن نمی‌کردید. چرا معاصی را کوچک می‌شماریم؟ لابد به دلیل اینکه طالب کمالات هستیم و از معاصی فارغ گشته‌ایم. کار به جایی رسیده که حتّی گناهان کبیره و سبع موبقات (هفت گناه کبیره) بسیار مهم را کوچک می‌شماریم. آیا اگر انسان در قتل نفس واسطه شود، مرتکب این جرم نشده؟

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۳۰۳]



۱۳۷. اگر قانع باشیم، دین فروشی نمی‌کنیم!

در روایت است که، «عَزَمَنْ قَنَعَ [یعنی:] هر کس قناعت پیشه کند، همواره سرفراز و عزیز خواهد بود.» [غرر الحکم، ص ۳۹۲] اگر نان خالی هم داشته باشیم و قناعت کنیم، دیگر محتاج به مال حرام نخواهیم بود؛ و چه بسا با نان خالی سالمتر هم باشیم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۶۴]

۱۳۸. آزادی بازدارنده از آزادی مطلق

کدام محکمه و دادگاهی ست که انسان از دست خود شکایت کند و بگوید: «با اختیار خود راه حق را نمی‌رویم و راه باطل را می‌پوئیم؛ و به اختیار خود، حق را نمی‌خواهیم و باطل را خواهانیم! حکم کن بر ما! این آزادی ماست که در اثر متابعت نفس و پیروی از هوی و هوس، ما را از آزادی مطلق بازداشته است.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۷۳]

۱۳۹. گوهر شب چراغ در دست داریم و قدر آن را نمی‌دانیم!

نقل می‌کنند در جنگی، گوهر شب چراغ و برلیانی به اندازه‌ی تخم مرغ به دست کسی داده بودند تا از آن محافظت کند و خود او خبر نداشت که چه اشیاء گرانبهائی در دستش است. با اینکه گرسنه شده و به گرده نانی نیاز پیدا کرده بود، به در دکان‌ها رجوع کرده، گدایی می‌نمود و نمی‌دانست چه چیز با ارزشی در دست دارد؛ فقط این را می‌دانست که به او گفته‌اند: «اگر آن را دور بیندازی، تو را می‌زنیم.» کار ما هم در رابطه با قرآن و عترت همین گونه شده است. در یک دست گوهر شب چراغ و در دست دیگر، برلیانی گرانبها داریم که هزاران میلیارد ارزش دارد، ولی ارزش آن دور نمی‌دانیم و از این و آن گدایی می‌کنیم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۰۲]



۱۴۰. یادِ مرگ، مرگ را به تأخیر می‌اندازد!

آیا ما نباید از اینکه حضرت سلیمان علیه السلام را با وجود آنهمه قدرت و شوکت، در حالت ایستاده قبض روح کردند [سبأ، آیه ۱۴]، سند ثبتي برای خود درست کنیم؟! بسیار مرگ را از خود دور می‌بینیم و خیال می‌کنیم با غفلت از مُردن، مرگ دور می‌شود؛ حال اینکه مطلب عکس است. شاید در روایت آمده باشد که، به یادِ مرگ بودن و گذاشتن وصیت زیر سر به هنگام خواب، سبب طول عمر می‌شود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۴]

۱۴۱. چرا تعاطف نداریم؟!

این نکته از معلومات و واضحات شرع است که، چنانچه مسلمانی بتواند گرفتاریِ مسلمانی دیگر را با اندک همّت رفع کند، اما چنین کاری انجام ندهد، معاقب خواهد بود.

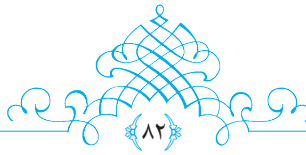
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۸]

۱۴۲. اهمّیت انجام مستحبات

می‌گوییم: به واجبات می‌پردازیم؛ مستحبات شد، شد! نشد، نشد! بابا! این مستحبات است که انسان را به جایی می‌رساند! سباع و بهایم - یعنی مأموران دوره‌ی پهلوی - نیز برای جلوگیری از مستحبات رشوه گرفته بودند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۶۸]





۱۴۳. خواب بین الظلوعین را ترک کن!

یکی از آقایان خواب دیده بود که برآورده شدن حاجت تو به دست فلانی ست. از این رونزد او رفت و گفت:

«ابتلا به همّ و غم داشتیم، ما را نزد شما فرستادند.» و او با خونسردی پاسخ داد: «به ما هم گفتند اگر حاجتت را به ما عرضه داشتی، بگوئیم خواب بین الظلوعین را ترک کن! که در این صورت، گرفتاری دنیایی تو رفع می شود.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۴۵]

۱۴۴. توفیق، ربطی به سرمایه ندارد

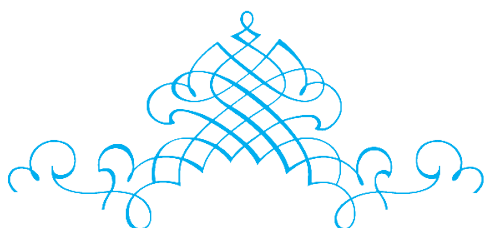
کار امروز را به فردا احاله کردن، غبن است، زیرا فردا کاری مخصوص به خود دارد. امروز که برود، از دست رفته و قابل جبران نیست. توفیق می خواهد! توفیق ربطی به سرمایه و دارایی و نداری و خواب و بیداری ندارد. گاهی انسان سرمایه دارد، ولی موفق به کار خیر نمی گردد، و گاهی نیز کم درآمد، ولی پر خیر و برکت است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۴۶]

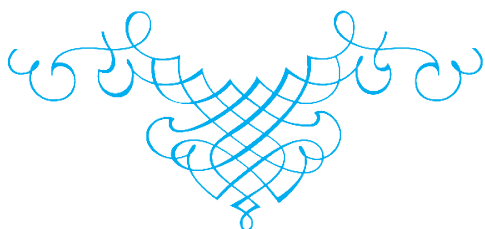
۱۴۵. انجام واجبات

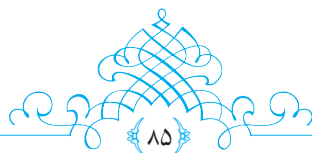
به خدمت حضرت استاد عرض شد: «مریضی ست روانی که غذایی خورد، و به زور به او غذای دهند.» فرمودند: «شاید ما هم همین طور باشیم که کارهای واجب را بدون تمایل انجام می دهیم؛ زیرا انجام واجبات و طاعات، میل و رغبت می خواهد و ما نداریم.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۵۵]



عنايات





۱۴۶. کرامت انبیا عادی بوده!

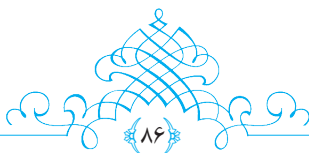
در محضر آقای ملا خلیل قزوینی، عده‌ی از متمدنین سطحی‌نگر و ظاهرگرا راجع به قضیه‌ی حضرت داوود علیه السلام که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاللّٰهُ الْخَدِيْدُ [یعنی:] آهن را برای او نرم نمودیم.» [سبأ، آیه ۱۰] گفتند: «منظور از این آیه که می‌فرماید آهن در دست داوود علیه السلام نرم بود، آن است که به داوود علیه السلام نحوه‌ی ساختن کوره‌ی آهنگری را آموختیم تا آهن را در کوره‌ی آتش بگذارد، طوری که ملایم و انعطاف‌پذیر گردد؛ و از زمان او کوره‌ی آتش اختراع شد.» مرحوم قزوینی فرمود: «او که پیغمبر خدا بود، و شما بعید می‌دانید آهن در دست او نرم باشد. اینکه چیزی نیست! از بنده هم که پیغمبر نیستم، این کار ساخته است.» سپس مجمعه‌ی (سینی) مسی را - که در برابرش بود - با دو انگشت - مثل: قیچی - از وسط دو نیم کرد و فرمود: «این‌گونه خداوند متعال آهن را در دست داوود علیه السلام نرم و ملایم نمود!»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۰]

۱۴۷. عنايات امام رضا علیه السلام

دیده و شنیده شده است اشخاصی در مشهد مشرفه به امامی که صاحب ضریح است، سلام کرده و جواب سلام را شنیده‌اند. شخصی نقل نموده است: هر گاه برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد مشرف می‌شوم [شاید سالانه بیش از یک زیارت نمی‌کرده است]، در زیارت اول، با وجود ازدحام جمعیت، تا نزدیک ضریح راه برایم باز می‌شود. از این رو، به ضریح نزدیک می‌گردم و زیارت می‌کنم. حضرت رضا علیه السلام خرجی راه و حتی مقداری پول برای خرید سوغات نیز در اختیارم می‌گذارند. در خانه‌ی ما [حضرت استاد] در مشهد، علویه‌ی بود که می‌گفت: «هر گاه برای زیارت به حرم می‌روم، برای من نیز راه به سوی استلام ضریح (بوسیدن و دست کشیدن بر آن) باز می‌شود.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۶۹]



۱۴۸. جمع بین کرامات و علمیات

زمانی که به تراجم علمای سلف مراجعه کنیم، می‌بینیم افراد بسیاری میان آنها بوده‌اند که کرامات و معنویات والایی داشتند. آنان هم در علمیات صاحب کرامت بودند و هم در عملیات و عبودیت؛ و جمع میان آن دو نیز کرامت است. شخصی پسر نابینایش را نزد مرحوم شیخ جعفر شوشتری - عالم بزرگ، [حدود ۱۲۵۰-۱۳۳۵]. صاحب تألیفات متعدد، از جمله: الخصاص الحسینیة - برد که برای شفای او سوره‌ی حمد بخواند. ایشان فرمود: «ما جوان‌ها هنوز حال و نفس پیرها را نداریم. نزد پدرم بروید!» وی نزد پدر ایشان (محمدباقر) رفت، و ایشان هم دست روی چشم بچه گذاشت و مشغول خواندن سوره‌ی حمد شد. آیاتی از آن را قرائت کردند که بچه گفت: «بابا! از میان انگشتان آقا می‌بینم.» و زمانی که قرائت حمد تمام شد، آن کودک همه جا را به طور کامل دید.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷]

۱۴۹. کرامتی از حاج شیخ عبدالکریم حائری

از کرامات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری این است که، زمانی رودخانه‌ی قم در اثر سیل طغیان کرده و آب تالبه‌ی پل علیخانی رسیده بود، به گونه‌ی که عده‌ی از روی پل با آب رودخانه وضو می‌ساختند. از این رو، برای جلوگیری از نفوذ آب، تمام فرش‌های مسجد امام را جمع نمودند. مرحوم حاج شیخ روی پل رفت و مقداری از تربت مزار سیدالشهداء علیه السلام را در دست گرفت و چیزی بر آن خواند و در آب انداخت. از همان زمان، آب به تدریج پایین آمد و بعد از چند ساعت، آب چندین متر پایین‌تر رفت.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۴۸]



۱۵۰. استجابت دعا

تفاوت مراتب ایمان، تقوا و یقین ما و علمای گذشته بسیار است. صد سال فاصله‌ی میان ما و آنها، مانند هزار سال است. برای آنان، دعا کردن و زود مستجاب شدن، چیزی عادی بوده؛ ولی حالا اگر کسی بگوید: «دعا کردم و مستجاب شد!» خیلی نادر است!

نقل کرده‌اند آقایی - که فاصله‌ی وفاتش با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری يك هفته بود، و در مشهد سکونت داشت و خانواده‌اش در عراق بسر می‌بردند - به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شد و عرض کرد: «خانواده‌ام». [این قسمت در اصل از قلم افتاده. شاید عرض کرده باشد: «خانواده‌ام در عراق هستند و من در مشهد. تقاضا دارم هزینه‌ی راه را مرحمت فرمایید تا به عراق بروم!】 بلافاصله، شخصی از کنارش گذشت و مقداری پول در اختیارش گذاشت، اما او رو کرد به حضرت و عرض نمود: «این نه مناسب کرم شماست!» تا اینکه مقداری دیگر به او رسید. باز گفت: «کم است!» پس از این جریان، یکی از علمای مشهد در صحن به او رسید و گفت: «معلوم می‌شود معامله‌ی شما با حضرت خوب است!» سپس، همان مقدر که نیاز داشت، از جیبش درآورد و به او داد.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۰۱]



۱۵۱. مرحبا به دین محکم و ایمان ثابت تو!

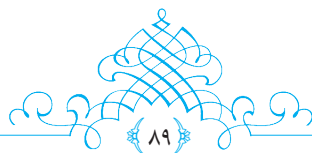
شخصی می گفت: شهید واحدی - از فداییان اسلام - را بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام در خواب دیدم. از او پرسیدم: «در آن عالم، چه بر سر آمد و آن جا چه وضعی داری؟» از جواب خودداری کرد و از من گریخت. دنبالش کردم، با اینکه عادت من نبود کسی را دنبال کنم. آن قدر اصرار نمودم - و حتی انگشت شست او را گرفتم - تا اینکه بالاخره گفت: «فقط همین قدر بگویم، وقتی می خواستم از دنیا رحلت کنم، صدای فرشته‌ی را شنیدم که شعری را به این مضمون برایم می خواند [گوینده هم می گفت بنده هم شعر آن ملک را در وقت خواندنش می شنیدم که مضمونش این بود]: مرحبا به دین محکم و ایمان ثابت! امروز پاداش نیک ما نسبت به خود را خواهی دید.» معلوم می شود آن عالم، همه سعی است و حضور. مانند این جهان چهاردیواری نیست. ماضی، حال و آینده در آن جا یکی است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۹۱]

۱۵۲. کرامتی از مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی

مرحوم میرزای نوری در سامرا دستور فرموده بود برای دو شب پنجشنبه و جمعه، صد تن از طلاب را دعوت کنند، ولی اشتباهاً همه - صد تن - را برای یک شب وعده گرفته بودند، و غذا به اندازه‌ی پنجاه تن تدارک دیده شده بود. از این رو، به خانه‌ی مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی رفتند و ایشان را از ماجرا باخبر نمودند. ایشان فرمودند: «سر دیگ غذا را برنذارید، تا بیایم.» قبل از کشیدن غذا، ایشان حاضر شد. پارچه‌ی آب نخورده‌ی را مطالبه نمود و روی دیگ گذاشت و سه مرتبه دست را روی آن به طرف چپ و راست حرکت داد و گفت: «عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ، وَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ [یعنی: علی بهترین انسان است. هر کس این را نپذیرد، قطعاً کافر است.] [بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۶ و ...] سپس، غذای داخل دیگ را کشید و به همه رسید.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۲۶]



۱۵۳. من دعا کرده‌ام پیش از شما بمیرم...

خدا می‌داند که شیخ انصاری رحمته الله علیه چه قدر کرامات داشته که هنوز به ما نرسیده و در زمانش هم کسی از آن اطلاع نداشته!

روزی مرحوم شیخ به عیادت آقا سید علی شوشتری رحمته الله علیه رفتند. بعد از چند روز، باری دیگر به دیدارشان مشرف شدند. سید رحمته الله علیه پرسید: «برای چه دوباره زحمت کشیدید؟» شیخ رحمته الله علیه در پاسخ ایشان فرمود: «می‌خواهم وصیت کنم شما بر جنازه‌ی من نماز بخوانید.» سید رحمته الله علیه فرمودند: «شما بعد از من وفات می‌کنید و من زودتر از شما رهسپار دیار باقی می‌شوم.» مرحوم شیخ فرمودند: «من دعا کرده‌ام پیش از شما بمیرم، و شما بر من نماز بخوانید. دعایم نیز مستجاب شده است!» از کجا استجاب دعاشان را می‌دانستند؟!

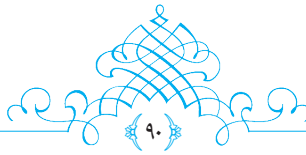
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۱۷۳]

۱۵۴. مردم از شانه‌ی ایشان عبور کردند و ایشان اصلاً ناراحت نشدند

حاج آقا حسین قمی رحمته الله علیه به هنگام زلزله در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود. البته ایشان زیاد در حرم می‌ماند و کبوتر حرم بود؛ با اینکه عایله‌شان زیاد بودند - از دختر و پسر گرفته تا عروس و داماد ... حتی شنیده‌ام بعضی اوقات، ساعت‌ها در حرم می‌ماندند، عمامه‌شان را روی زمین می‌گذاشتند و از پاسخگویی به مردم در اثنای دعا و زیارت خودداری نمی‌نمودند.

در هر حال، آن آقا می‌گفت: مرحوم حاج آقا حسین قمی به هنگام زلزله در حرم مطهر امام حسین علیه السلام مشرف بودند. وقتی مردم فهمیدند زلزله شد، از حرم گریختند، حتی از بالای شانه‌ی ایشان می‌گذشتند؛ اما ایشان به هیچ وجه مضطرب و ناراحت نشدند، نه از خود زلزله و نه از ابتلائاتی که مردم بر سرشان می‌آوردند! گویی اصلاً خبری نشده است.

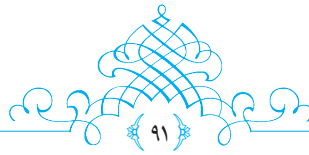
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۸۶]



۱۵۰. ما به تو نظر داریم

زنی از بستگان دختر آقا شیخ جواد مجتهد رشتی رحمته می گوید: با پدر و مادرم از ایران به زیارت عتبات رفتیم. آنان مرا در نجف به تزویج طلبه‌ی سیدی درآوردند و رفتند. دوری آنان به شدت مرا ناراحت می کرد، طوری که وقتی بعضی روزها شوهرم به هنگام ظهر با مقداری گوشت و چند مهمان وارد منزل می شد، با او بدخلاق می کردم. آن خانم می گوید: مریض شدم و تب به شدت مرا فراگرفت. در همان حال، در حالت بیداری حضرت زهرا علیها السلام را دیدم. فرمود: «شفای تو به دست شوهرت می باشد.» و به من توصیه نمود که با او خوش رفتار باشم.

در این حالات بسر می بردم که شوهرم از راه رسید و عبا‌ی خود را روی من انداخت. بلافاصله شفا یافته و به حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف شدم. به آن حضرت اصرار کردم که، یا مرگ مرا برساند یا والدینم را. از حرم بیرون آمدم و دیدم که حضرت امیر علیه السلام درست از جهت مقابل من وارد صحن شدند. تغییر مسیر دادم و به جهت دیگر حرکت کردم تا با حضرت مواجه نگردم. دیدم به سوی من تغییر مسیر دادند، تا اینکه به خدمت ایشان رسیدم. فرمود: «خانم! ما به تو نظر داریم. با شوهر خود خوب رفتار کن! به سرداب منزل برو و تا چهل روز با زغال روی دیوار علامت بگذار. روز چهارم، والدینت به دیدارت می آیند. همچنین برای برآورده شدن حوایج خود، بالای بام برو و چند صلوات بفرست؛ ان شاء الله درست می شود!» [وی می گوید:] این کار را انجام دادم. زمانی که شوهرم گوشت و لوازم طبخ را می آورد، همه را در دیگ می ریختم. سپس بالای بام می رفتم، چند صلوات می فرستادم و می آمدم و می دیدم غذا پخته، چیده شده و خوش طعم و لذیذ آماده است!



۱۵۶. ارزش تبلیغ، همراه با علم و عمل

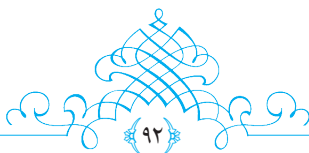
زمانی که مرحوم آقا شیخ غلامرضا یزدی - صاحب مفتاح علوم القرآن، ترجمه‌ی نماز و... - در یزد اقامت داشت، هر گاه به روستاهای اطراف می‌رفت، با خود نان، ماست و... برمی‌داشت و به هر ده که می‌رسید، قرائت نماز و مسائل مورد نیاز را به مردم می‌آموخت و آن‌گاه به آبادی دیگر می‌رفت. در همه حال، خوراکش از خودش بود و از غذای مردم پرهیز می‌نمود. آنان که مثل انبیا مأمور تبلیغ هستند و بدون چشمداشت و منت، کار آنها را انجام می‌دهند، خدا می‌داند چه مقاماتی دارند. البته در صورتی که عالم «بِمَا يَفْعَلُ وَيَتْرُكُ وَ عَامِلٍ بِمَا يَأْمُرُ وَيَنْهَى [یعنی:] به آنچه باید عمل یا ترک شود، آگاه باشد؛ و به آنچه امر یا نهی می‌کند، عمل نماید.» باشند. اگر کسی تشخیص دهد که به این کار اقدام کند و عالم و عامل باشد و با نشر علم، شکرانه‌اش را ادا کند، باید کلاهش را از شادی به عرش بیندازد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۳۳]

۱۵۷. آری! مؤمنان هم علم غیب می‌دانند

آقا سید مرتضی کشمیری رحمته الله علیه از کسانی بود که تظاهر به غیب‌گویی می‌نمود. شخصی می‌گفت: پشت سر سید می‌رفتم. در این حال به ذهنم خطور کرد که، مگر کسی جز امامان معصوم علیهم السلام هم غیب می‌دانند؟ یکبار سید رحمته الله علیه برگشت و به من گفت: «نَعَمْ! الْمُؤْمِنُونَ يَعْلَمُونَ [یعنی:] آری! مؤمنان هم - علم غیب - می‌دانند.» در فکر فرو رفتم که «نَعَمْ» گفتن ایشان برای چه بود، من که فقط در ذهنم می‌گفتم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۱۱]



۱۵۸. شیخ فضل الله نوری بعد از وفات، قرآن می خواند!

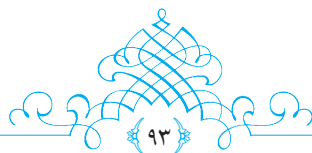
از آقای اشعری - که عالم راستگویی ست - نقل شده: دای من که از شاگردان مرحوم شیخ فضل الله نوری بود، در شبی که جنازه ی ایشان را به قم آوردند تا فردا در حجره دفن کنند، صدای قرائت قرآن را از جنازه ی آن مرحوم شنیدم. آقای دیگری نقل کرده است: لب ایوان مقبره، در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام نشسته بودم. شنیدم از مقبره ی مرحوم شیخ فضل الله نوری، صدای قرآن می آید. به طرف مقبره رفتم و دیدم کسی نیست. بازگشتم که دوباره تکرار شد. خلاصه، یقین کردم صدای قرآن از خود صاحب قبر است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۳۷]

۱۵۹. نمونه یی از زهد و قناعت بزرگان

روزانه مقدار مختصری پول از دزفول برای شیخ انصاری می آمد که معلوم نبود پول نانش می شد یا نه. از قضا، آن نیز سه روز برایش نیامد. خدا می داند به چه ابتلائی گرفتار شد! با آنهمه عایله از وضع خود پشیمان هم نمی شدند. آقازاده یی از پدرش - که بعدها به مقام مرجعیت رسید - نقل می کرد: زمانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودیم، گاهی یک تخم مرغ آب پز می کردیم؛ نصف آن را ظهر با نان می خوردیم و نصف دیگر را می گذاشتیم برای شب. از برخی نیز نقل شده: چهل روز نان خالی مصرف می کردند. حال، نان با ماست یا نان و آبگوشت، به مذاق ما چه گونه است؟

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۴۱]



۱۶۰. ریاست ما عبارت است از: نماز، درس و...

مرحوم مامقانی به سامرا رفت. به میرزای شیرازی گفتند: «ایشان آمده‌اند در سامرا بمانند.» ایشان فرمودند: «بماند! هوایش خوب است و خربزه‌ی شیرینی دارد!» حاج آقا حسین قمی گفت: «آقا! بودن ایشان به ریاست شما صدمه می‌زند.» میرزا گفت: «ریاست ما عبارت است از نماز و درس. نماز را که خودم هم نمی‌خواهم دوام داشته باشد، درس را هم هر طور باشد، سه چهار نفر پیدا می‌شوند که برایشان بگوییم.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۳۷]

۱۶۱. در سرداب به من الهام شد!

اگر علم انسان مطابق ایمانش باشد، بسیار خوب است! علمای سابق، علم را از ایمان جدا نمی‌دانستند. مرحوم میرزای شیرازی در قضیه‌ی تحریم تنباکو فرمودند: «علت این حکم، آن بود که در سرداب سامرا حضرت صاحب علیه السلام را زیارت کردم و در آن جا به من الهام شد! آیا می‌شود کسی معنویت نداشته باشد و به او افزوده شود که به سرداب برود؟!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۲۷]

۱۶۲. حاضر نبود به کسی دستور دهد!

ما نه فقط به مقامات اهل بیت علیهم السلام جاهلیم، بلکه نمی‌توانیم حرف از علما و مقامات آنها هم بزنیم، زیرا عجایب و غرایب در علمیت و اعلمیت و مقامات عملیه‌ی آنها نقل شده است.

شخصی می‌گوید: دو سه ساعت بعد از وقت نماز ظهر، نزد مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی رفتم و دیدم جلوی ایشان آبگوشت گذاشته‌اند و ایشان میل نفرموده‌اند. سؤال شد: «چرا میل نفرموده‌اید؟» فرمود: «آخر نانش را نیآورده‌اند!» ایشان حاضر نبودند به کسی دستور دهند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۶۸]



۱۶۳. از همان جا، باب حکمت به رویش گشوده شد

آقا سید محمد شفقی، جگری خریده بود و به منزل می برد. در راه حیوانی را با بچه هایش دید، ترخم نمود و مقداری از جگر را جلو آنها انداخت. سپس مقدار دیگر و... تا اینکه تمام جگر را به آنها داد. گویا سید تشخیص داده بود که آنها احوج و نیازمندتر از اهل منزل هستند. از همان جا، باب حکمت و معرفت به رویش گشوده شد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۸۰]

۱۶۴. همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده...

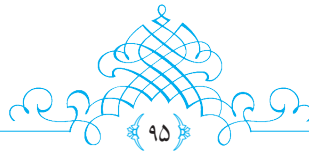
نقل می کنند: روزی مرحوم شیخ انصاری در اثنای درس دید یکی از شاگردانش که همواره در درسش حاضر می شد و مطالب را درک نمی کرد، آن روز درس را می فهمد و گاهی هم به ایشان اشکال می کند. بعد از درس، از کنارش گذشت و به او فرمود: «همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده، تا آخر حمد را برایم تلاوت نموده است!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۷]

۱۶۵. شیخ انصاری و جمع بین دو نقیض متعارف

شیخ انصاری هر روز عرض نیم ساعت، زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام بالای سر حرم حضرت امیر علیه السلام می خواند. البته ایشان سریع البیان بودند، زیرا قاعدتاً نمی شود زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام عرض نیم ساعت قرائت کرد. جمع بین آنها عبادات، عملیات، تعبدیات، مطالعات و تدریس و تألیفی که ایشان داشت، جمع بین دو نقیض متعارف است. تعبدیاتی که ایشان دائماً انجام می داد، عبارت بود از: نوافل، نماز جعفر، زیارت جامعه، زیارت عاشورا و جزئی از قرآن در هر روز.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۵۴]



۱۶۶. تواضع در برابر حق

یکی از بزرگان (احمد بن متیل) که به خاطر جلالت قدرش احتمال می‌رفت بعد از محمد بن عثمان بن سعید، جای حسین بن روح به نیابت خاص تعیین شود، با کمال ادب و احترام، در مقابل حسین بن روح قرار گرفت. آیا ما نیز در وقت امتحان چنین هستیم و در مقابل حق خاضعیم!؟

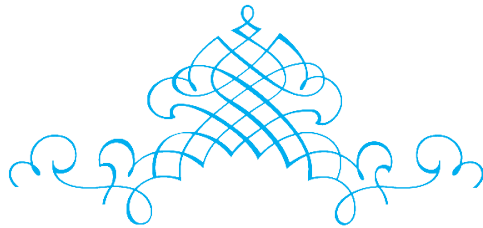
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۴۲]

۱۶۷. انسان اگر حرف شنو باشد...

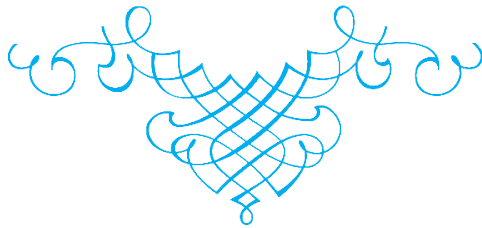
آقایی می‌گفت: وارد شهری شدم. دیدم صدای ساز و آواز بلند است و اهل شهر به فساد اخلاقی گرفتارند. از راه دلیل و برهان و منطق، کم‌کم برای مردم آن‌جا اثبات کردم که این‌گونه کارها زیانبار، حرام و باطل است. همه منقلب شدند. آلات (ابزارها) لهورا شکستند و شهر از آن اعمال فاسد پاک شد. انسان اگر حرف شنو باشد، به سعادت دنیا و آخرت خواهد رسید.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۰۸]





سیاست





۱۶۸. آیا ما شیعیان نباید در فکر فقرا باشیم؟

آیا ما نباید به این بیندیشیم که ایثار و فقرای مسلم شهر خود را به نحوی آبرومندانانه و مطلوب اداره کنیم، تا اهل باطل آنها را اداره نکنند و در مذهب خود در نیاورند؟

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۲۱]

۱۶۹. وحدت در حق

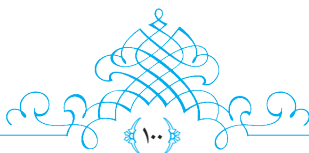
هر گروه و حزبی - حق یا باطل - دیگران را دعوت می‌کند تا از سرِ مرام و مسلک متحد باشند، اما اتحادهایی که وحدت آنها در کلمه‌ی حق و مسیر حق نباشد، به اختلاف خواهد کشید. هر چه بزرگان دین فرمودند با کفّار معاشرت و اختلاط نکنید، گوش نکردیم. خیال می‌کردیم می‌خواهند دنیای ما را بگیرند. چه کنیم که اطفالیم، حرف پدران و مادرانمان را گوش نمی‌دهیم، و بعد گرفتار گرگ‌ها می‌شویم.

[در محضر آیت الله العظمی بهجت، ج ۱، ص ۱۸۶]

۱۷۰. اگر گردن مرا هم بئرید...

البته محرّمات، فقط محدود به زنا، قمار و شُرب خمر نیست. گاهی امضایی بیجا که مقدمات آن را نیز دیگران فراهم می‌کنند، موجب از بین رفتن اغراض و نفوس می‌شود و به مراتب از آن بالاتر است. از ما انتظار نمی‌رود گناهایی از قبیل: شُرب خمر را در خیابان مرتکب شویم، چرا که این کار گذشته از ترس خدا، نوعی جنون و بی‌عقلی است. روزی کاردار بریتانیا در اتاق خصوصی و شخصی آقا سید محمد کاظم یزدی وارد شد تا از او امضا بگیرد که مردم علیه عثمانی جنگ کنند. او اسلحه‌ی خود را نیز به ایشان نشان داد و تهدیدشان نمود. ایشان چون زبان انگلیسی نمی‌دانست، با اشاره، دست به گلو خود برد و به او فهماند: «اگر گردن مرا هم بزنی، حاضر نیستم امضا کنم!» کاردار دید که ترور ایشان، برای او امضا نمی‌شود. لذا ایشان را رها کرد و از منزلشان بیرون آمد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۹]



۱۷۱. نقش سازمان ملل در بدبختی دُول ضعیف و...

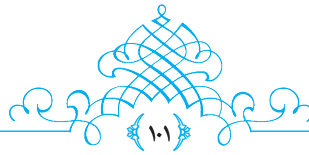
اگر کفار چنین بگویند و ما را مغلوب و محکوم خود نمایند که علمای باطل - نظیر: طلحه، زبیر، معاویه و... - شما آنچه را که می خواستند کردند، و هر کس را در برابر خود دیدند کشتند. می گوییم: اگر سازمان ملل که دم از حمایت حقوق بشر می زند راست می گوید، کاری با دُول ضعیف نداشته باشد، در ضعف و ناتوانی آنها نکوشد و مانع پیشرفت آنها نگردد. اگر راست می گفتند: جنگ جهانی دوم را راه نمی انداختند. آنها نه فقط با دفتر شرع، که با دفتر عقل و عقلا نیز مخالفند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۳۱۶]

۱۷۲. خیانت در معامله

به اروپایی ها گفتند: «چرا با ایرانی ها معامله نمی کنید و از آنها خوارروبار نمی خرید؟» گفتند: «به جهت اینکه آنها اهل خیانتند! مثلاً: روی صندوق های خشکبار از نوع خوب محصول می چینند، و زیر آن خراب ها را. در صورتی که اگر نوع کالا مختلف باشد، باید روی کارتن بنویسند - مثلاً - ده دانه عالی، ده دانه متوسط و ده دانه بد داخل این جعبه موجود است. هنگام فروش نیز - مثلاً - انجیرها را به گونه بی روی سبد قرار می دهند که همه خوب به نظر می رسد، ولی وقتی در پاکت می گذارند و انسان به منزل می برد، می بیند سالم و قابل خوردن نیست.» این گونه کارها از دنیاشان هم عقب می اندازد. آیا می دانیم قطع تجارت با ایران، چه قدر برای تاجر ایرانی و ایران خسارت است؟

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۶۶]



۱۷۳. پا جای پای معصومین علیهم‌السلام بگذارید!

بزرگانی بودند که هریک را می‌دیدى، خیال می‌کردى در تبخّر و احاطه‌ی علمى، فقط همین یک فرد وجود دارد؛ ولی عده‌ی هم هستند که در وقتِ اضطرار یک راست به سوى دربار می‌روند، دربارى می‌شوند و هیچ فاصله‌یى برای خود نمی‌بینند؛ البته ما نمی‌گوییم: معصوم باشید؛ منصب معصومین علیهم‌السلام را داشته باشید؛ و ادعای نبوت و امامت کنید، بلکه می‌گوییم: پا جای پای معصومین علیهم‌السلام بگذارید، نه جای پای دیگران! ملازم علما گردید؛ همیشه روشن باشید؛ و با مطالب مفید، حیاتبخش و آموزنده سروکار داشته باشید.

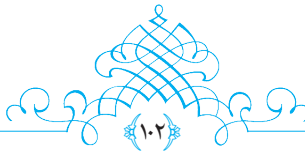
[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۰۱]

۱۷۴. اوّل باور نمی‌کردیم، بعد دیدیم آسان است!

فرض کنید تطمیع و تهدید در ما اثر نکرد، فریب خوردن چه‌طور؟ به خدا پناه می‌بریم! ما که معصوم نیستیم، مگر از طرف خدا هدایت شویم. خدا می‌داند کفّار چه زحماتی می‌کشند تا دروغ و افترا را به جای حقیقت در رسانه‌ها تحویل دهند، و هر روز با وسایل و نقشه‌هایی علیه مسلمانان به میدان می‌آیند تا غافلان آگاه نگردند. ما هم اوّل باور نمی‌کردیم، ولی بعد دیدیم آسان است!

دولت انگلیس شخصی را اجیر کرده بود تا در بازار کرمانشاه به انگلیس فحش و ناسزا دهد، تا بدین وسیله دشمنان انگلیس را بشناسد، از اعمال آنها مطلع گردد و اسرار دشمنان خود را کشف نماید. آری! کفّار تا به این درجه برای کار خود فکر می‌کنند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۳۲]



۱۷۵. نقشه‌ی ابر قدرت‌ها و استعمارگران، جهت تسلط بر مسلمانان

ای کاش می‌فهمیدیم گرگ‌ها به ما هجوم آورده‌اند و دارند ما را می‌خورند! ما باید به کفار سوءظن داشته باشیم؛ با آنها اوداء و اخلاء (محبان و دوستان) نباشیم، و از حقشان بترسیم، چه رسد به باطلشان؛ زیرا آنان حق را وسیله‌ی صید ما قرار می‌دهند. خدا کند بفهمیم صلاح دین و دنیای ما، تمسک به انبیا و اولیا علیهم‌السلام است، و جدایی از آنان به صلاح دین و دنیای ما نیست، و اینکه کفار پس از گرفتن دین، دنیامان را هم از ما می‌گیرند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۴۸]

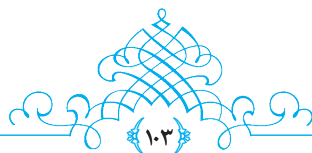
۱۷۶. تفسیر قرآن به منفعت خود

به هنگام اجرای طرح تقسیم اراضی، برای اثبات جواز آن می‌گفتند، خداوند فرموده است: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ [یعنی:] زمین را برای همه مردم قرار داده‌ام.» [الرحمن، آیه‌ی ۱۰] و نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [یعنی:] زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد.» [اعراف، آیه‌ی ۱۲۸]

اگر مرجعی این‌گونه آیات را به همین صورت که مدعیان جواز تقسیم اراضی می‌گویند، تفسیر می‌کرد و فتوا می‌داد تا موافق اهداف آنها باشد، دیگران را به پیروی از او دعوت می‌کردند. اما کار مرجع دیگر را که مورد استفاده‌شان نبود می‌ساختند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۵۰]





۱۷۷. ریشه‌ی گرفتاری‌های مسلمانان

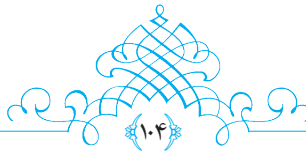
با اینکه خدا، رسول ﷺ و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام بارها به ما گوشزد کردند: «با هم باشید! وحدت خود را حفظ کنید! از هم جدا و متفرق نشوید! مواظب باشید بیگانه میانتان رخنه نکند! با کفار مخلوط نگردید! با آنان هم‌پیمان نشوید! که اینها به ضرردین و دنیای شماست.» اما ما به فرموده‌های آنان گوش نکردیم و آخر دیدیم آنچه را که نباید ببینیم. ما در جریان مشروطه کشته دادیم تا ایران از سیطره‌ی روس به دست انگلیس بیفتد. انگلیس نیز در این جریان، بسیار تلاش می‌کرد، پول می‌داد و...

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۳۱]

۱۷۸. برخورد علمای شیعه، سبب جلب سنی‌ها

اساتید ما در سامرا با سنی‌ها مخلوط بودند و حتی برخی از سنی‌ها با علمای شیعه رفت‌وآمد داشتند. آقایی می‌فرمود: شخصی از سنی‌ها به منزل ما آمد و گفت: «در فلان آبادی باغی دارم. آیا هنگام مسافرت به آن‌جا باید افطار کنم؟» گفتم: «از فلان راه برو و از فلان راه برگرد، به روزها صدمه نمی‌زند.» راحت شد، با اینکه سنی بود. همچنین شخصی سنی می‌گفت: «اگر بخواهم از شیعه تقلید کنم، از فلانی تقلید می‌نمایم.» گویا سنی‌ها خوش‌سلوکی و محبت‌قلبی علمای شیعه را می‌دیدند و نسبت به آنها تمایل پیدا می‌کردند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۱۵۲]



۱۷۹. رشوه، مقدمه‌ی تسلط بر مسلمین

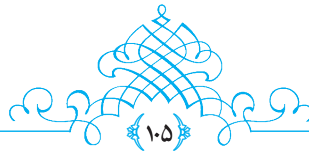
آیا ما - مسلمانان - نباید در رشوه‌خواری محتاط باشیم، خدا را در نظر بگیریم، و به مرگ و عاقبت کار بیندیشیم؟! کفار برای تسلط بر بلاد ما، پول‌هایی به عنوان رشوه به ما نشان می‌دهند که در خواب ندیده‌ایم. در عوض، به چیزی دست می‌یابند که خوابش را هم ندیده‌اند. پول‌هایی که به ما می‌دهند، در حقیقت مقدمه‌ی تسلط بر ممالک و ثروت‌های ماست، حال آنکه غافلیم هدف آنان از دادن اینهمه طلا، لیره و دلار، گرفتن طلاست؛ نه اینکه مفت به ما بدهند. خدا ما را بیدار سازد تا تکلیف الهی را نسبت به خود بدانیم، و از کسانی که باید دوری کنیم، دوری گزینیم، و به آنان که باید نزدیک گردیم - یعنی: قرآن و عترت - تقرّب جویم و آنها را دوست داشته باشیم!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۳۸]

۱۸۰. بعد از بیست سال فهمیدیم برای انگلیس کار می‌کنیم

یکی از آقایان می‌گفت: بعد از گذشت بیست سال از جریان مشروطه، فهمیدیم برای انگلیس کار می‌کنیم، نه به نفع دین. البته در اوّل امر مشروطه، علمای هم بودند که پیشینی و پیشگویی حوادث آینده را آن‌گونه که اتفاق افتاد، کردند و آینده را دیدند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۶۲]



۱۸۱. وظیفه‌ی ما در روزهای پُرفتنه

اِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ برای این روزهای پُرفتنه تکلیف ما را مشخص کرده‌اند، و ما را حیران و سرگردان به حال خود وانگذاشته‌اند. فرموده‌اند: «در صورت اختلاف، با حزب و فرقه‌ی باشید که با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.»

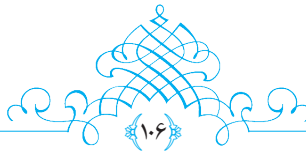
سؤال: فرض این است که، همه احزاب از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و راه و خط وی دم می‌زنند، در این صورت تکلیف چیست؟ جواب: باید با عینک احتیاط پیش رفت و خوب تشخیص داد که کدام اقرب به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و مرام اوست؛ و در صورت شک، توقف و احتیاط نمود. لذا فرموده‌اند: «تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ [یعنی:] به راه و رسم نخست عمل کنید!» [بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۳] در واقع، باید به یقینات عمل نماییم، نه اینکه اهل عمل نباشیم و از این گوش بشنویم و از آن گوش در کنیم. در موارد غیر یقینی و مشکوک نیز مأمور به احتیاط هستیم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۹۹]

۱۸۲. تو را هم میان دو رکن نماز می‌کشند!

زمانی آقا سید عبدالله بهبهانی در مجلسی رو کرد به آقا شیخ فضل‌الله نوری و گفت: «به یاری خدا، ایران را بهشت می‌کنم!» شیخ به او فرمود: «شیرازه‌ی مملکت از دست رفته، چنین کاری امکانپذیر نیست!» و در ادامه فرمود: «اگر در دریا هم مخفی شوم، مرا خواهند کشت! تو را هم میان دو رکن نماز می‌کشند!» سرانجام، آقا سید عبدالله بهبهانی را فجع‌تر از مرحوم نوری کشتند. ایشان با اینکه شخص اول مشروطه‌خواهان بود و دید مرحوم نوری را کشتند، باز هم از مشروطه و مشروطه‌خواهی دست برنداشت.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۱۰]

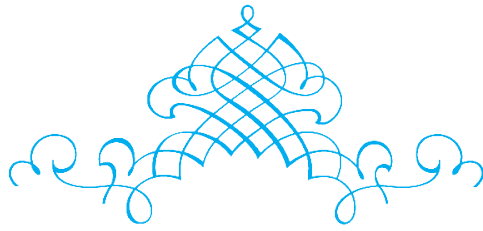


۱۸۳. هر چه سید جمال الدین اسدآبادی پرهیز داده بود، واقع شد

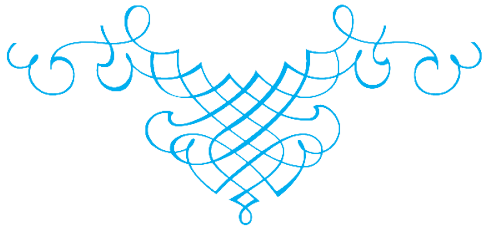
یکی از وزرای مصر یا سوریه، قضایایی از سید جمال اسدآبادی نقل می کرد؛ از جمله می گفت: تمام آنچه سید جمال از آن تحذیر و پرهیز داده بود- هر چند تصریح نکرده بود - واقع شد؛ از جمله: تسلط انگلیس بر ممالک اسلامی که قبلاً مستعمره ی روس بود، بخصوص ایران در زمان ناصرالدینشاه. از این رو، محمدعلیشاه و امثال او به سفارت روسیه پناهنده شدند. به مرحوم شیخ فضل الله نوری نیز پرچم روس را نشان دادند، ولی ایشان نپذیرفته و فرمودند: «اگر فرار کنم، شکست اسلام است! پناهنده شدن به روس نیز، تقویت کفر و شکست اسلام است! علاوه بر این، هر جا بروم، مرا تعقیب خواهد نمود.»

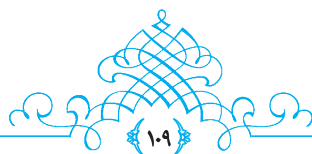
[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۱۰]





﴿علماء و طلاب﴾





۱۸۴. بدانم و بمیرم، بهتر از آن است که ندانسته بمیرم!

ما دوستدار علم نیستیم؛ چرا که علم به کار ما شیرین نیست، همانند مریضی که دهانش آفت دارد و شیرینی به کامش تلخ است؛ ما نیز همین گونه‌ایم. از این رو، شیرینی علم را احساس نمی‌کنیم، لذت علم را نمی‌چشیم و آنچنان که باید، طالب آن نیستیم - بعکس مال و ثروت دنیا.

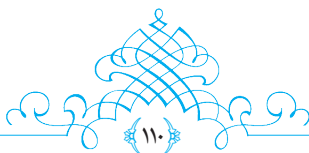
از مرحوم فخرالمحققین یا دیگری [تردید از نگارنده است] منقول است: در سنین کودکی برای او فتح باب شده، ولی آفات روزگار، مانع بقا و ادامه‌ی آن حالت گشته است. شاگردی در وقت احتضار، مسئله‌ی ارث اجداد ثمانیه را از استاد خود سؤال می‌کرد و می‌گفت: «بدانم و بمیرم، بهتر از آن است که ندانسته بمیرم!»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۵۰]

۱۸۵. امروزه بیشتر به آن نیاز است

اگر در گذشته با امداد غیبی درس‌ها را پیش می‌بردند، امروزه بیشتر به آن نیاز است، زیرا موانع امروز بیش از گذشته می‌باشد. گویا دعای «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَىٰ أَهْلِ مَمْلُكَتِهِ...» [یعنی:] منزه است خدایی که بر اهل مملکت خود تعدی نمی‌کند...! [بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۹ و ۱۰] برای همین مطلب است که انسان نورانی‌تی در فهم معلومات داشته باشد، زیرا مقامات از پرکاری به دست نمی‌آید، توفیق هم از مطبخ حاصل نمی‌شود. البته چه بسا افرادی که از کار و تحصیل نتیجه نگیرند، ولی از قضای حوایح اهل ایمان و ترحم و احسان و امداد به برادران دینی نتیجه‌ی عایدشان شود.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۸۰]



۱۸۶. توصیه‌ی اکید به اهل منبر

رسم بر این است که، اهل علم و روضه‌خوان‌ها، بالای منبر مطالب را از روی کتاب نخوانند، و این خلاف احتیاط است، بخصوص در نقل روایات و در ماه رمضان. می‌شنیدیم که مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی - صاحب مفاتیح‌الجنان و تألیفات دیگر - به هنگام اقامت در مشهد، بالای منبر از روی کتاب می‌خوانده، ولی در نجف اشرف، بدون کتاب منبر می‌رفته است.

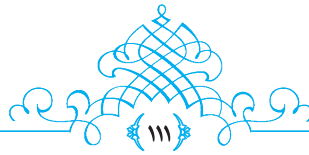
آقا شیخ مهدی واعظ خراسانی رحمته الله علیه معروف - که در این کار متبحر بود و در زمان رضا پهلوی از ایران خارج شده و در مدرسه‌ی ما (مدرسه‌ی سید محمدکاظم یزدی واقع در نجف اشرف) حجره داشت - بعد از هفتاد سال سابقه‌ی کار، برای رفتن به منبر، مقید به مطالعه بود؛ درست مانند مدرّسی که می‌خواهد درس بدهد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۵۸]

۱۸۷. رسیدن به معرفت خدا

اگر کسی اهلیت داشته باشد، در و دیوار، معلّم او خواهند بود... معرفت‌الله، اعظم‌العبادات است، و همه تکالیف، مقدّمه‌ی معرفت خدا هستند، ولی معرفت خدا، واجب و مطلوب نفسی ست. اگر کسی اهلیت داشته - یعنی طالب معرفت باشد - و در طلب، از جدّیت و خلوص برخوردار باشد، به اذن الله در و دیوار معلّمش خواهند بود؛ وگرنه سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله هم در او اثر نخواهد کرد، چنان که در ابوجهل اثر نکرد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۲]



۱۸۸. توفیق به کثرت اشتغال نیست

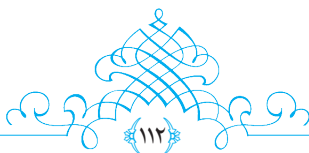
علمای سابق با آنهمه توفیقات، معلوم نیست عمرشان از ما بیشتر بوده است. شیخ انصاری رحمته الله علیه سنّش از ما [اشاره به علمای مسن] کمتر بوده است. شهید اول و ثانی رحمتهما الله علیهما با آنهمه کتاب‌های خوب، مفید و متین، زیاد عمر نکردند، ولی عمرشان بابرکت بود. بنابراین، معلوم می‌شود توفیق به کثرت اشتغال، به تحصیل و... ربطی ندارد.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۰۷]

۱۸۹. علمای با الله و عالمان بی عمل

شیخ ما (آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی رحمته الله علیه) از آقای سید صدر رحمته الله علیه پرسید: «منظور از علما در آیه **«أَنَّمَا يَخُشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»** [یعنی:] از میان بندگان، فقط دانشمندان از خدا بیم دارند.» [فاطر، آیه ۲۸] چیست؟ ایشان فرمود: «علمای با الله مراد است، نه عالم به چند اصطلاح. زیرا در آیه، کلمه‌ی «أَنَّمَا» آمده است - که دلالت بر انحصار می‌کند، و به طور عموم از آن استفاده نمی‌شود، تا همه عالمان را شامل گردد.» وای بر ما! اگر روزی بیاید که اسرار پنهانمان زیر و رو شود؛ معلوم گردد اهل علم و دین نیستیم؛ فقط دنیای خود را آباد نموده‌ایم. و با این هیکل، لباس و مقام، اعمال و رفتار و اقوال ما به صورت غیرمستقیم سبب انحراف دیگران شده. و حال اینکه فرموده‌اند: **«كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»** [یعنی:] با غیر زبانتان، مردم را به سوی دین و خدا دعوت کنید. [بخارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۳ و...]. زیرا اگر به قیامت یقین نداشته باشیم، معذور نیستیم، چرا که به ما گفته می‌شود: **«أَفَلَا تَعَلَّمْتُمْ؟»** [یعنی:] چرا یاد نگرفتی؟ [بخارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷ و...]. و اگر به آن یقین داشته باشیم، ولی به مقتضای آن عمل نکنیم، باز معذور نخواهیم بود و به ما گفته می‌شود: **«أَفَلَا عَمِلْتُمْ؟»** [یعنی:] چرا عمل نکردی؟ [بخارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷ و...]. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «عالم بی عمل، وَقُودُ النَّارِ (آتشگیره و هیزم آتش جهنم) خواهد بود.» [بخارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۱]

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۲۲]



۱۹۰. ثبات قدم در ایمان

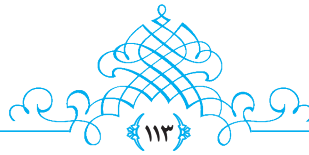
آسیه (زن فرعون) چه ایمانی داشت که به هنگام بسته بودن به چهارمیخ باز هم می گفت: [رک: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴] «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [یعنی:] پروردگارا! خانه‌ی در بهشت نزد خود برایم مقرر فرما!» [مریم، آیه ۱۱] خداوند سبحان درباره‌ی اصحاب کهف می فرماید: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ [یعنی:] دل‌هاشان را استوار داشتیم.» [کهف، آیه ۱۴] خداوند ایمان کسانی را که در گرفتاری‌ها ثابت قدم بمانند، تقویت می کند تا هیچ ابتلائی آنها را از پای درنیآورد، و با ایمان، ذکر و انس با خدا از دنیا بروند. اگر خدا معین ما نباشد، هیچ کاره ایم.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۲۲۶]

۱۹۱. منبر رفتن و روضه خواندن

سؤال: گاهی انسان به خود اجازه‌ی منبر رفتن نمی دهد، چون می داند به تمام آنچه می گوید، عمل نمی کند. آیا این کار درست است؟
جواب: شخصی را به راه آوردن، سنی را شیعه کردن، یا کفری را مسلمان نمودن، از اهمّ واجبات است. این امر، چه ربطی به فاسق بودن انسان دارد؟! از این گذشته، آنچه را دیگران نمی توانند بگویند، بگویند. مانند فضایل اهل بیت علیهم السلام تا گفتارش برخلاف کردارش نباشد. در یکی از ایام فاطمیه، آقا شیخ هادی خراسانی رحمته، پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدند. حضرت به ایشان فرمود: «چرا روضه نمی خوانی؟ مگر مجالس عزّا را نمی بینی؟!» آقا شیخ هادی، ایشان را در ایوان طلای حضرت امیر علیه السلام نگاه می کند و می بیند حضرت فاطمه علیها السلام دست به پهلو گذاشته و به مجلس روضه وارد می شود. می رود و می بیند شیخ محمد علی خراسانی رحمته، ظاهراً در منزل آقا سید ابوالحسن اصفهانی و یا مرحوم میرزای نائینی رحمته، بالای منبر است.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۴۰۸]



۱۹۲. اهل علم و کتاب‌های سید بن طاووس

خوب نیست اهل علم، کتاب‌های سید بن طاووس را نداشته باشند! همه کتاب‌های او خوب است! حاجی نوری درباره‌ی سید بن طاووس نوشته است: «باب لقای حضرت غایب علیه السلام برای او مفتوح بود.»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۴۱۸]

۱۹۳. تقید در ترک غیبت

مرحوم حاج آقا حسین قمی بسیار مقید بود که در مجلسش غیبت نشود، حتی برخی معاصرین به او اعتراض می‌کردند: «تو نمی‌گذاری ما حرف بزنیم، فوراً می‌گویی: غیبت نکن!» مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی - از مراجع تقلید نجف اشرف - نیز تقیدی را که حاج آقا حسین رحمته الله در ترك و جلوگیری از غیبت داشت، دارا بود. ما در ابتدا می‌گفتیم: محال است که کسی چنین تقیدی داشته باشد، ولی زمانی که با او اختلاط کردیم، دیدیم نه ممکن است و هیچ چیز محال نیست!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۹]

۱۹۴. وقت تحصیل فلسفه

مناسب است انسان بعد از علم کلام تصویری و تصدیقی، فلسفه را ببیند؛ زیرا در این صورت بی‌خطر است و ظاهراً شخص نیز از آن منتفع می‌شود.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۶]





۱۹۵. وظیفه‌ی مبلغان اعزامی به آمریکا و اروپا

به کسانی که به اروپا یا آمریکا می‌روند، سفارش می‌شود در امر تبلیغ و دعوت به اسلام کوتاهی نگردد، ولو در حدّ اقرار به شهادتین و اعتقاد به مبدأ و معاد؛ هر چند به فروع هم عمل نکنند. خدای داند همین قدر از هدایت چه قدر ثواب دارد. اگر توانستید، به عمل هم دعوت کنید و خود نیز اهل عمل باشید، زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ [یعنی:] پس به هر اندازه می‌توانید، تقوا پیشه کنید!» [تغابن، آیه ۱۶] نگویند اگر عمل نکنند یا اگر اهل عمل نباشند و نشوند، فایده ندارد؛ مگر همه علم‌های ما منجر به عمل می‌شود و به عملیات و تکالیف یقینی عمل می‌کنیم؟! ما به مصلحت می‌نگریم و اگر مصلحت باشد، عمل می‌کنیم، وگرنه خیر!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۲۲]

۱۹۶. پاداش تبلیغ

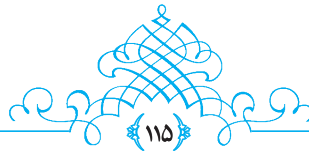
آقای می‌گفت: دوازده تن را مسلمان کردم، یا دوازده بهایی و سنی را شیعه نمودم. اگر کسی یک شخص را مسلمان کند یا مستبصر نماید، خدای داند نزد خدا چه مقامی دارد!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۵۷]

۱۹۷. مقامات و کرامات بسیاری داشتند

روحانیون و علمای ما با چه وضع ساده‌ی زندگی می‌کردند. خدای داند در مسکن، ملبس و مأکل چه گونه بودند! خرج یک روز ما، برای یک ماه آنها کافی بود، که زاهد بودند. آثار عجیب و کتب پرفایده‌ی از آنها باقی مانده است، مقامات عالیه و کرامات بسیاری داشتند، حال آنکه ما از راه خلف صالح، ساده و قاده‌ی خود دست برداشتیم و به جای آن مقامات و درجات، دنیا را خواستیم و آن هم برایمان حاصل نگشت.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۳، ص ۲۱۷]



۱۹۸. یک منبر و هدایت چهارهزار نفر به مذهب

نقل کرده‌اند: در اثر منبر عالمی، چهارهزار تن شیعه شدند. کسی که چنین بیانی داشته باشد، در ثواب، از مراجع بالاتر است، زیرا در روایت آمده است: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ [یعنی:] اگر خداوند به واسطه‌ی تو شخصی را هدایت کند، قطعاً بهتر از تمام آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند، خواهد بود.» [بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱ و...].

خدایم داند هدایت نفوس چه ارزشی دارد! البته نباید از اول کار چنان بار تکلیف را سنگین کرد که طرف مقابل از مذهب بیزار گردد، و «أَدْخَلَهُ فِي سَيِّئٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ [یعنی:] او را از چیزی که در آن وارد نموده بود، خارج کرد.» [بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۱ و...].

صدق کند؛ بلکه باید با رفق و مدارا رفتار نمود. در هر حال، مرحوم آقا میرزا حبیب‌الله رشتی - صاحب تألیفات بسیار، از جمله: بدایع الافکار - که بسیار معتقد بود و از روی ایمان، مطالب را تحصیل می‌کرد، پیشانی آن آقا را بوسید و گفت: «حاضر همه ریاضت‌هایی را که کشیدم، به تو بدهم و در عوض، ثواب این منبر را به من بدهی.» خدا کند آثار گرانبایی را که بالوراثة داریم، اختیاراً از دست ندهیم و گرگ‌ها از دست ما نگیرند!

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۳۰]

۱۹۹. آرامش در سایه‌ی توکل و یاد خدا

قبل از رسیدن آقا سید عبدالهادی شیرازی رحمته‌الله به مرجعیت، در حضور ایشان سخن از قحطی و گرانی شد. ایشان فرمود: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [یعنی:] گنجینه‌های آسمان و زمین از آن خداست!» [منافقون، آیه ۷].

با چیزی جز توکل و یاد خدا، آرامش حاصل نمی‌شود و چیزی جز اعراض از یاد خدا و غفلت، زندگی را تلخ و ناگوار نمی‌کند.

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ص ۲۴۵]



۲۰۰. اشتغال به درس و بحث و نیل به مقامات عالیه

بزرگان علمای ما عموماً به درس و بحث و دیگر اشتغالات علمی می پرداختند و کمتر مشغول عبادت و ذکر بودند، امّا با این وجود، به مقامات عالیّه رسیده اند. به گمانم علّت آن است که، به تمامیت و اتقان عمل می پرداختند، نه به کثرت عمل و کم بوده اند افرادی چون سیدبن طاووس رحمته که اهل عبادت باشند.

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۶۰]

۲۰۱. بهره گیری از سهم امام، به حسب ضرورت

در هر حال باید بکشیم از سهم امام یا مال دنیا به قدر ضرورت مصرف کنیم، تا قدری از آتش ما تخفیف داده شود، و از حرامش نیز باید اجتناب نماییم. خدا توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف می رسیم!

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۳۴۵]

۲۰۲. بی اثر بودن درس اخلاق، گرچه جمعیت زیاد باشد!

آقایی درس اخلاق می داد و جمعیت زیادی در حلقه ی درسش شرکت می کردند. بعد از مدتی ترک کرد. پرسیدیم: «چرا؟» گفت: «اثر نداشت! کار به جایی رسیده بود که باید به هریک جداگانه می گفتم شما این کار را کردی و این گناه را مرتکب شدی تا اثر بگذارد و از آن دست کشد.» همچنین می گفت: «نه در گوینده اثر دارد، نه در شنونده! حال ما چنین است که واضحات از ما عمداً فوت شده! جناب عبدالمطلب در آخر گفت: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ، إِنَّ لِلْمَيْتِ رَبًّا سَيَمْنَعُهُ [یعنی: من صاحب شتران خود هستم. خانه ی خدا (کعبه) صاحبی دارد که خود از آن حمایت می کند.» (بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۵) ولی آخرین حرف او، اوّلین حرف ماست!»

[در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۶۶]

